

بازیابی تاریخ بی‌خشونت

مقاومت مدنی در مبارزات آزادی خواهانه

ماچه بارتکووسکی

مقدمه

خشونت تعدادی اندک نمی‌تواند در برابر خواسته تعداد زیادی که در جستجوی آزادی هستند مقاومت کند.

از سخنرانی رئیس جمهور سابق آلمان کریستیان وولف در سالروز ساخت دیوار برلین ۱۳ اوت ۲۰۱۱

بسیاری از مردم برای این که بدانند چگونه کشور آن‌ها شکل گرفته و چه مبارزاتی برای آزادی آنها انجام شده است به رویدادهای تاریخی نگاه می‌کنند. نقل این گونه روایت‌ها چه در کتاب‌ها و چه در مراسم عمومی و یا یادبودهای ملی، بر نبردها و شورش‌های خشونت‌آمیز، پیروزی و شکست در جنگ‌ها و شهدای مبارزات مسلحانه تکیه دارد. این گونه روایات طرفدار این باور عمومی است که خشونت اسلحه‌ای ضروری برای کسب آزادی از استیلای خارجیان است و قدرت و نقش تاریخی مقاومت‌های مدنی بی‌خشونت را در بسیاری از مبارزات ملی برای آزادی خواهی، نادیده می‌انگارند.

این کتاب بر موجودیت و اثرگذاری سازمان‌های بی‌خشونت و مبارزات آن‌ها، در مواردی که از دید عموم پنهان مانده، پرتوافکنی می‌کند. در این کتاب استدلال می‌شود که چگونه تعدادی از مبارزات تاریخی برای تعیین سرنوشت ملی در صورتی که مبارزه خشونت‌آمیز را پیش می‌گرفتند، ممکن بود لزوماً و حتی اساساً پیروز نشوند. در این مبارزات به جای استفاده از خشونت، روش‌های متنوع مقاومت بی‌خشونت، با عزمی راسخ توسط مردم معمولی به اجرا گذاشته شد.^۱

علاوه بر آن در فرآیند شکل‌گیری مقاومت مدنی، این نیروی رانشی مردم بود که از پایین به بالا عمل کرده و با استفاده از بسیج بی‌خشونت مردم هویت جمعی ملت‌ها (به عنوان مثال: کشور مستقل) را شکل داد و همچنین نهادها و مقامات جدیدی به وجود آمدند و دولت‌ها شکل گرفتند. این فرآیندها در شکل‌گیری دولت-ملت‌های مستقل نقشی بسیار مهم داشتند، به مراتب مهم‌تر از نقش تغییرات ساختاری و انقلاب‌های توأم با خشونت که به لحاظ تاریخی نیروی مسلط بر مبارزات انقلابی و ایجاد کشورهای مستقل هستند.

بازیابی مقاومت مدنی

این کتاب وقایع تاریخی کمتر شناخته شده ولی بسیار مهم مقاومت مدنی را روشن می‌کند. مقاومت‌هایی که در مبارزات ملی برای استقلال و علیه تسلط بیگانگان در جهان در طی ۲۰۰ سال گذشته جریان داشته است. از این وقایع اغلب اوقات برداشت درستی نشده و یا از حافظه جمعی پاک شده و زیرانبوهی از ستایش‌های ملی گرایانه از مبارزات خشونت بار، مراسم یادبود،

مرگ‌های افتخار‌آمیز و شهدای قهرمان و رمانتیزه کردن شورش‌های خشونت بار دهن شده است. در مقاومت مدنی، این وقایع پنهان شامل انواع رویارویی مستقیم و مقاومت‌های زیرکانه و خستگی ناپذیر روزانه و تن ندادن به تسلیم می‌باشند و در بازیابی آن‌ها، این کتاب نشان می‌دهد که چگونه کنش‌های مردم معمولی سبب تضعیف حاکمان و کنترل استیلاگران خارجی، استعمارگران، اشغالگران و عوامل داخلی آن‌ها می‌شوند. علیرغم سرکوب شدید، مجموعه کنش‌های بی‌خشونت، غالباً به بقای جوامع کمک کرده و بافت اجتماعی و فرهنگی آن‌ها را تقویت می‌کند، نهادهای سیاسی و اقتصادی می‌سازد، هویت ملی را شکل می‌دهد و راه را برای استقلال باز می‌کند. روایت این کتاب شامل مکاشفه و کندوکاوی درباره رویدادهای فراموش شده و نادیده انگاشته شده مقاومت مدنی است و نشان می‌دهد چگونه آگاهی‌ها درباره رویدادهای تاریخی و فرآیندها، به نفع خشونت‌گرایی و ساختارگرایی و با برداشت قدرت‌مداران تمرکزگرا، دستکاری و حتی ایدئولوژی زده شده است.

ستایش از خشونت در تاریخ کشورها، طبیعت مردانه خشونت که عموماً مردان از آن استفاده می‌کنند، استقلال کشور که کسب آن را نتیجه استفاده از خشونت می‌بینند (این نظر انحصار دولت بر خشونت را به عنوان وسیله‌ای برای حفظ استقلال توجیه می‌کند)، توجه مردم و تمرکز رسانه‌ها (کانون توجه هر دوی آن‌ها، جنبه دراماتیک و شکوه داستان‌های خشونت بار و دستاوردهای قهرمانانه فردی اشخاص است)، پرتو مبارزات آرام میلیون‌ها نفر از مقاومت‌کنندگان بی‌خشونت را کم سو می‌کنند. این گونه مبارزات معمولاً تیتربخبر نمی‌شوند و در حافظه مردم نمی‌مانند، مگر آن که سبب واکنش رژیم شود که اغلب اوقات خشونت بار است.

نتایج مبارزه به ظاهر خشونت بار با دشمنان خارجی، تا حدود زیادی به جای اسلحه، بستگی به ابزار سیاسی بی‌خشونت دارد. امپراتوری‌ها و کشورهای قدرتمند به لحاظ نظامی و امکانات از مخالفینی که دارای سلاح کافی نبوده و یا اصلاً فاقد سلاح بوده‌اند، شکست خورده‌اند. این شکست‌ها به علت روبرو شدن با مقاومتی سرسختانه نبوده است، بلکه به علت این بوده که ملت‌ها منبع قدرتمند دیگری یافته‌اند: بسیج عمومی مردم با استفاده از ابزار سیاسی، اداری و ایدئولوژیکی بنابراین، سازماندهی سیاسی، بخشی کلیدی از انقلاب مردمی است که به نیروی نظامی برای تضعیف دشمنان قدرتمند کمک می‌کند. از بین موارد متعدد می‌توان به این مثال‌ها اشاره کرد: شورشیان اسپانیایی علیه ناپلئون، انقلابیون چینی علیه ارتش ژاپن، ویتنام شمالی علیه ایالات متحده و هم پیمانش ویتنام جنوبی. در تمامی این درگیری‌ها که ظاهراً خشونت عامل اصلی بود، ابزار نظامی زیرمجموعه‌ای از مبارزه‌های سیاسی گسترده تر بود که برای تسخیر "قلب و عقل" مردم معمولی جریان داشت.^۲

این کتاب با بازیابی داستان‌های کنش بی‌خشونت، به جدال با نظرهای غالب قدیمی می‌رود که در مبارزه علیه استیلا خارجی، نقش مقاومت مدنی را به عنوان عاملی یاری‌کننده نادیده انگاشتند.

قدرت، ساختار و پایوری انسانی

بررسی مقاومت مدنی در این کتاب، نمونه‌های متفاوتی از مبارزات ملی و تاسیس کشورها را ارائه می‌دهد، نمونه‌هایی که از تمرکزهای سنتی بر ساختارها، شرایط، فرآیندها، قدرت نظامی، خشونت و نخبگان سیاسی فاصله گرفتند. این تحقیق با دانسته‌های تاریخی با روش جدیدی برخورد می‌کند و بر این باور است که نیرویی که ملت‌ها و مقاومت پیش برنده آن‌ها را شکل می‌دهد ریشه در سازماندهی، هدفمندی و کنش‌های مقابله جویانه مردم غیر مسلح دارد. آلترناتیوی غیردولتی است که برداشت سیاسی‌اش برخلاف نظریه اقتدار سیاسی "وبر" است. اقتداری که متکی بر سلسله مراتب از بالا به پایین، مرکزیت نخبگان و یا نهادها متمرکز، ایستا و مادی است. به جای این، دیدگاه سیاسی مبتنی بر قدرت مردم بر طبیعت شکننده و پراکنده قدرت سیاسی تاکید می‌کند و آن را خارج از حیطه دولت می‌داند رژیم‌ها تنها به علت قدرت مادی خود و سازو کار تهدید و اجبار، پایدار نمی‌مانند، بلکه علت اصلی آن بی‌علاقگی یا نا آگاهی مردم معمولی است. قدرت خفته مردم زمانی بیدار می‌شود که آن‌ها به طور ناگهانی و یا تدریجی ناراضی‌اند خود را آشکار کرده و به گونه‌ای جمعی دست به نافرمانی بزنند. این نیرو به قول مهاتما گاندی، قدرت خود را از این واقعیت می‌گیرد که: "حتی نیرومندترین حاکمان نمی‌توانند بدون همکاری حکومت شوندگان، حکومت کنند."^۳

این کتاب عوامل مختلفی که سبب انگیزش قدرت مردم برای مبارزات آزادی‌خواهانه می‌شوند را، نشان می‌دهد. نخست آن که منابع قدرتمندی که سبب پیدایش و هدایت مقاومت می‌شوند ریشه در فرهنگ مردم محلی دارند که از آن‌ها برای مقاومت در برابر انقیاد و تسلیم استفاده می‌شود. آن‌ها از نمادها، آیین‌ها و رسوم موجود وام می‌گیرند تا رهیافت‌ها و تاکتیک‌های موثری را علیه سرکوبگران، به خصوص اگر خارجی باشند، طراحی کنند. مراسم مذهبی و فرهنگی به صورت فرصت‌هایی درمی‌آیند که دور هم جمع شده و به دور از کنترل رژیم، سازماندهی کنند. مردم ضمن آن که به مقاومت بارگرفته از فرهنگ خود ادامه می‌دهند، شناخت‌ها، مفاهیم و هویت‌های جدیدی را کسب می‌کنند که به نوبه خود به اتحاد و سرسختی جمعی، بسیج افراد، اشاعه آگاهی و فرآیند تاسیس کشور کمک می‌کند. دوم آن که مردم قدرت این را دارند که مستقلاً نهادهای غیردولتی موجود را فعال کرده و یا نهادهای مدنی جدیدی (مانند، گروه‌های مذهبی، اتحادیه‌های کاری، نهادهای فرهنگی و انجمن‌های جامعه مدنی) ایجاد کنند. این فرآیندهای ساختار سازی، در واقع اسلحه کارآمدی برای مردم معمولی هستند تا مبارزه‌ای طولانی را سازمان دهی کنند که هدف آن تغییر جامعه خود و آزادی نهایی آن از استیلای بیگانگان سرکوب‌گراست. این نوع مبارزه غالباً به صورت چالش مستقیم و یا ابراز خشم غیر ضروری نیست، بلکه در انتظار می‌ماند تا جنبش خودش زمان کنش را انتخاب کند. این کتاب اگرچه بر نقش و اثرات پایوری انسانی تاکید دارد، ولی نقش مهم ساختارها در رهیافت‌های بی‌خشونت را رد نمی‌کند. در این بررسی کنش‌های پایوران به دقت مورد تحلیل قرار می‌گیرد، ضمن آن که بر اهمیت ساختارها نیز تاکید می‌شود. در عین حال باید متذکر شد که مقاومت مدنی، مسیر حرکت آن و حتی نتایج آن تصادفی نیست، بلکه با تصمیم‌ها و کنش مردم شکل می‌گیرند.

جستارهای اصلی این کتاب

بررسی‌های موردی در این کتاب بر بسیاری از سئوالات کلیدی پرتوافکنی می‌کند، از جمله این که: چه نوع تاکتیک‌های بی‌خسونت در مبارزات ملی مورد استفاده قرار گرفته است؟ چه چیزی سبب شده که برخی از کمپین‌های بی‌خسونت علیرغم شرایط نامناسب موفق شوند و برخی دیگر شکست بخورند و یا دستاوردی نسبی داشته باشند؟ اثرات کنش‌های متفاوت مقاومت مدنی بردرگیری‌های بعدی و نتیجه نهایی چه بوده است؟ کنش‌های جمعی بی‌خسونت چه تاثیری بر ملت‌ها، هویت جمعی آن‌ها و نهادهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دوران مبارزه ملی، داشته‌اند؟ آیا مقاومت مدنی عواقب تاریخی درازمدتی بر توسعه این کشورها داشته است؟ و سرانجام این که چرا روایت‌های تاریخی غالباً حضور مقاومت مدنی را نادیده انگاشته‌اند؟

با شناخت قسمت‌ها، دوره‌ها و کمپین‌های مقاومت بی‌خسونت که در دوره‌های مشخصی قدرت اصلی و یا تنها قدرت مبارزه ملی آزادی‌بخش بوده‌اند، بررسی‌های موردی به سئوالات بالا پاسخ می‌دهند و شکل‌گیری گفتگوی جدیدی را درباره طبیعت، مکان و نقش مقاومت بی‌خسونت در شکل‌گیری دولت‌ها و کشورها تشویق می‌کنند.

مقاومت مدنی به عنوان پیکار سیاسی بی‌خسونت

در این کتاب مفاهیم مقاومت مدنی، مقاومت بی‌خسونت و مبارزه بی‌خسونت، به نوعی از مبارزه سیاسی اطلاق می‌شود که مردم معمولی برای رویارویی با ساختارهای سرکوبگر، اشغالگر، استعمارگر و سایر حاکمیت‌های غیر عادلانه انتخاب می‌کنند و برای این رویارویی از تاکتیک‌های مختلف کنش بی‌خسونت مانند اعتصاب، تحریم، اعتراض و نافرمانی مدنی بهره می‌برند.^۴ این روش‌ها تنها شامل رویارویی‌های علنی نیست، بلکه شامل انواع مقاومت‌های ظریف فرهنگی و یا فعالیت‌های به ظاهر غیرسیاسی انجمن‌های مستقل و ساخت نهاد‌های موازی نیز می‌شود. انواع مقاومت بی‌خسونت، چه علنی و چه مخفی، نمایش عزم جمعی مردم برای سلب همکاری با قدرت‌ها است مردم می‌توانند از همراهی با سیستمی زورگو، دروغگو و فریبکار خودداری کنند و تعدا هزینه کنترل مردم توسط حکومت‌ها را افزایش دهند. آن‌ها می‌توانند شکاف در بین ستون‌های اصلی حامی رژیم را تسریع کرده (مانند شکاف بین رسته‌های نیروهای امنیتی و نظامی) و از پیامدهای سرکوب خشن مردم غیر مسلح به نفع جنبش بهره‌برداری کنند.

مقاومت مدنی با توجه به طبیعت مبارزات بی‌خسونت به صورت نوع دیگری از پیکار سیاسی درمی‌آید و علت آن هم این است که کنشگران درگیر نبردی عقیدتی برای کسب مشروعیت از ناحیه مردم می‌شوند و حال آن‌که حاکمیت برای حفظ وفاداری نیروهای امنیتی و بی‌طرفی و بی‌تفاوتی مردم مبارزه می‌کند ایده‌های غیررسمی پشت هر مقاومت مدنی، تبیین نارضایتی‌ها و خواسته‌های مهم است که به تفصیل در نشریات، اعلامیه‌ها، مراسم، سخنرانی‌ها، رسانه‌های اجتماعی و سایر وسایل ارتباط جمعی به آن‌ها پرداخته می‌شود. ایده‌هایی را که جنبش تبلیغ

می‌کند، ممکن است سبب کسب حمایت عامه مردم شود و البته خطر مواجهه با سرکوب بی‌رحمانه را نیز دارد، این سرکوب شامل حمله فیزیکی نیروهای نظامی و امنیتی رژیم است. در این شرایط، در نوشته‌های نویسندگان این کتاب دیده می‌شود که آیا یک فعال بی‌خسونت مانند نویسنده و نقاش می‌تواند قدرتمندتر از دیکتاتوری باشد که مردم زیر یوغ او هستند.

بافتن پارچه ملی به اتفاق یک دیگر

اگرچه هدف روش‌های خلاقانه کنش بی‌خسونت مقاومت در برابر تسلط بیگانگان است، ولی در روند آن فرآیند دقیق و پرتلاشی برای ساخت دولتی مستقل به وقوع می‌پیوندد که شامل استفاده ماهرانه از فضاهای مجاز سیاسی و قانونی چه در کنش‌های زیرزمینی و مخفی و چه علنی، می‌شود. کنش‌های تکراری از مشارکت و نافرمانی سازنده که توسط مردم معمولی به اجرا گذاشته می‌شود، سبب ایجاد و بازآفرینی محدوده وسیع فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی می‌شود و همچنین آلترناتیوی برای اجرای هنجارهای سیاسی است که اغلب همراه با انواع تاکتیک‌های مستقیم و وادارکننده بی‌خسونت است.

به کارگیری مقاومت مدنی پس از تاسیس کشوری مستقل، سبب ایجاد نیروی تغییردهنده دیگری نیز می‌شود که به نوبه خود باعث خلق تصویری جدید از جوامع و بیدارسازی آن‌ها نسبت به ارزش‌ها و تاریخ مشترک، آگاهی جمعی و متحد ساختن بینش آن‌ها از ریشه‌های فرهنگی، زبانی، اجتماعی و سیاسی و نیز زندگی جمعی و سرنوشت خود در کشور مورد نظر می‌شود. بنابراین مقاومت مدنی وسیله‌ای است که اشغالگر خارجی لزوماً آن را نمی‌بیند و آن‌ها که آن را اجرا می‌کنند، درک کاملی از آن ندارند. مقاومت مدنی حس وطن پرستی را در مردم بیدار می‌کند و به وابستگی آن‌ها به خاطرات، روابط و رویدادهایی که در بطن جامعه آن‌ها تنیده شده، کمک می‌کند.

مبارزات آزادی‌بخش با استفاده از کمپین‌های مقاومت مدنی

این کتاب به مواردی می‌پردازد که می‌توان آن‌ها را تحت عنوان مبارزات عمومی آزادی‌بخش برای خودگردانی مردم، طبقه بندی کرد که شامل مبارزه برای استقلال یا تعیین سرنوشت و مبارزه علیه اشغالگران، استعمارگران، و تسلط بیگانگان می‌شود. مبارزه علیه دولت‌های بومی که آلت دست بیگانگانند و از منافع خارجیان حمایت می‌کنند، ممکن است از جهاتی با مبارزات احقاق حقه‌مگانی و حاکمیت قانون، مشترکاتی داشته باشند (مانند: بسیج مردم غیر مسلح و به چالش کشیدن سیستم‌های خشن و سرکوبگر). اما این دونوع مبارزه که شامل مبارزات ضد دیکتاتوری اخیر اعراب هم می‌شود، خارج از بحث این کتاب است.^۵

از نظر تاریخی، مبارزات آزادی‌بخش و مبارزات برای خودگردانی که روش مقاومت مدنی روش حاکم بر آن‌ها برای مبارزه است، روشی معمولی نبوده است. به عنوان مثال، در سیستماتیک‌ترین و دقیق‌ترین آمار موجود درباره مقاومت‌های مدنی (کمپین‌های بی‌خسونت و خسونت بار و نتایج آن) که پژوهشگران از آن برای تحقیق استفاده می‌کنند، ۱۰۶ مورد مبارزه

بی‌خسونت توده‌ای علیه دیکتاتوری و اشغالگری و برای تعیین سرنوشت بین سال‌های ۱۹۰۰ و ۲۰۰۶ اتفاق افتاده است.^۶ از این تعداد، تنها ۲۱ مورد را می‌توان با توجه به معیارهای این کتاب تحت عنوان مبارزات آزادی بخش مردمی و مبارزات برای خودگردانی طبقه بندی کرد. این کتاب چهارمورد از این ۲۱ مورد را با ذکر جزئیات توضیح می‌دهد. علاوه بر آن به چند کمپین کمتر شناخته شده که تاریخ آن‌ها به قرن هیجدهم برمی‌گردد نیز می‌پردازد. چیزی که از تحلیل‌های عمقی از کمپین‌های مقاومت مدنی در کشورهای به‌خصوص به دست می‌آید، مجموعه‌ای از موارد گوناگون از نظر فرهنگی، مذهبی، زمانی و مکانی است که در آنها به نقش مقاومت مدنی بهایی داده نشده و یا این نقش بد فهمیده شده است.^۷

پوشش موضوعی این کتاب در محدوده یک رشته باقی نمی‌ماند و تحقیقات آن جنبه‌های مختلف پژوهشی را دربرمی‌گیرد. در این کتاب با استفاده از نگاهی تحلیلی و تجربی تاریخ مبارزات انقلابی و استقلال طلبانه، مطالعات ناسیونالیستی، جنبش‌های جامعه‌شناسی و اجتماعی، مقایسه تطبیقی جدل‌های سیاسی و درگیری‌های استراتژیک بی‌خسونت، مبارزات مدنی مورد بررسی قرار می‌گیرند. این کتاب برای دانشجویان و پژوهشگرانی است که مایلند در تحقیقات خود به پایوری هدفمند مردم معمولی بپردازند که جنبش‌های اجتماعی را سازماندهی می‌کنند و استراتژی بی‌خسونت را در مبارزات سیاسی به کار می‌گیرند. علاوه بر آن این کتاب برای حرفه‌ای‌های سیاسی، کارورزان، فعالان و غیرمتخصصانی است که به دنبال درک تاریخی بهتری از پدیده شورش‌های توده‌ای بی‌خسونت هستند تا خیزش‌های غیر مسلحانه سال‌های اخیر را بهتر درک کرده و از تاریخ بی‌خسونت کشور خود یا کشورهای دیگر الهام و درس بگیرند.

ساختار این کتاب

پس از فصل اول که به معرفی کتاب اختصاص دارد، فصل دوم به بررسی این مطلب می‌پردازد که چگونه مقاومت توده‌ای بی‌خسونت می‌تواند هویت ملی را خلق و بازآفرینی کند و چگونه هویت جمعی موجود می‌تواند مجموعه تاکتیک‌های جنبش بی‌خسونت را تعالی و یا تنزل دهد. این فصل ضمن آن که بر نفوذ متقابل مقاومت بی‌خسونت و فرآیند شکل‌گیری هویت ملی تمرکز می‌کند، پلی هم بین این دو محدوده مشخص و معمولاً جدا از هم می‌زند: محدوده جنبش‌های اجتماعی و محدوده مبارزات استراتژیک بی‌خسونت.^۸ این کتاب ۱۵ مورد تجربی در پنج منطقه اصلی جغرافیایی را بررسی می‌کند: نواحی صحرای آفریقا، شمال آفریقا و خاورمیانه، آسیا و اقیانوسیه، اروپا، و قاره آمریکا. مبارزات در هر منطقه به ترتیب زمانی مطرح می‌گردد.

انتخاب بررسی‌های موردی با توجه به مثال‌های تاریخی است که از منظر مقاومت مدنی تحقیقات نسبتاً کمتری درباره آن‌ها شده است به این دلیل است که فصلی درباره مبارزات استقلال طلبانه ای که معمولاً بیش از بقیه موارد به مقاومت بی‌خسونت نسبت داده می‌شوند، مانند هندوستان،

وجود ندارد. ولی این به آن معنی نیست که جنبش استقلال هند گنجایشی برای مطالعه بیشتر ندارد.^۹ بلکه نویسندگان این کتاب بر این باورند که موارد کمتر شناخته شده مقاومت مدنی باید بیشتر شناسانده شوند تا بر دانش تجربی و تئوریک در این زمینه افزوده شود و موضوعات مشخص برای تحقیق بیشتر مطرح شوند. تعدادی دیگر از مبارزات استقلال طلبانه بی‌خسونت که در این کتاب نیستند شامل مبارزات کشورهای بالتیک است که مقاومت ملی آن‌ها در برابر اشغال اتحاد شوروی در منابع دیگر آمده است.^{۱۰} کشورهای آمریکای لاتین، به جز کوبا نیز در این کتاب نیامده است و نیاز مبرمی وجود دارد که در تحقیقات آینده نقش مقاومت بی‌خسونت در مبارزات علیه استعمار و برای استقلال در این منطقه بیشتر شناخته شود. مورد دیگری که در این کتاب مورد بررسی قرار نگرفته و مهم است که با توجه به خسونت‌های موجود در منطقه در تحقیقات آینده به آن پرداخته شود، قیام بی‌خسونت پشتون‌ها به رهبری عبدالغفار خان است که میلشایی صد هزار نفری معروف به پیراهن قرمزها را سازمان داد (به خاطر رنگ یونیفورم‌های شبه نظامی آن‌ها) که با انگلیس‌ها در سال‌های ۱۹۳۰ با روش بی‌خسونت در محلی که اکنون بخش قبیله نشین در غرب پاکستان است، مبارزه می‌کردند.^{۱۱}

معیار مهم دیگر این کتاب برای انتخاب موارد مورد بررسی، حضور روایاتی در تجلیل از اقدامات نظامی و شورش‌های توأم با خسونت در این جوامع است. چند فصل این کتاب به حضور روایات اغراق شده از مقاومت‌های خسونت آمیز اشاره دارد که دلیل مهمی برای فراموشی تاریخی است که طی آن بسیاری از داستان‌های مقاومت بی‌خسونت به فراموشی سپرده شده‌اند. عواقب به حاشیه راندن و فراموشی تاریخ مبارزات بی‌خسونت زمانی خود را نشان می‌دهد که مفسر مورد احترام یکی از رسانه‌های مهم، صادقانه، اگرچه ساده لوحانه، پیشنهادات خود را درباره مقاومت مدنی، آن هم به فلسطینی‌ها می‌دهد.^{۱۲} مردمی که آن گونه که در فصل نهم به آن اشاره شده، سنتی غنی در مبارزات مردمی بی‌خسونت و تجربه تاریخی طولانی‌تری در زمینه مقاومت مسالمت‌آمیز از بسیاری از مفسرینی دارند که شیفته بهار عربی در سال ۲۰۱۱ شده‌اند. فصل ۹ درباره فلسطین و فصل ۱۲ درباره پائووی غربی است و جنبه‌های مخفی مبارزه بی‌خسونت را در درگیری‌های جاری این مناطق مشخص می‌کند. تحلیل مقایسه‌ای بیشتری بین پائووی غربی و سایر مبارزات استقلال طلبانه در اندونزی، مخصوصاً، تیمور شرقی و منطقه آچه لازم است.^{۱۳}

انتخاب این موارد در این کتاب همچنین کوششی برای مطرح کردن مناطق اصلی جغرافیایی دوره‌های مختلف تاریخی، فرهنگ‌های گوناگون و مذاهب مختلف است. در این انتخاب‌ها همچنین کنترل سیاسی و سیستم‌های حکومتی مختلف بررسی شده است، مواردی مانند: تسلط یک قوم در کشوری چند قومیتی، کشورهایی که فتح، مستعمره، اشغال و تجزیه شده‌اند و کشورهایی که تحت تسلط بیگانه بوده و یا به طور غیرمستقیم با همکاری بیگانگان و از طریق ایادی داخلی آن‌ها اداره شده‌اند.

وسرانجام نتایج بر اساس بینش‌های تجربی توسعه یافته اند که فراتر از مطالعاتی است که در این مقدمه ذکر کردیم و شامل مسائل مربوط به مردانگی و یا نقش مردان، فراملیتی و پویایی مقاومت بی‌خسونت و استدلالاتی آینده‌نگر درباره نقش، اثر و توسعه مقاومت مدنی به عنوان یک کنش و مطالعه میدانی آن نیز می‌شود. ضمائی که در پی نتیجه می‌آید نتیجه مبارزات مختلف را نشان می‌دهد که شامل خلاصه درگیری‌ها و فهرست روش‌ها و اثرات کنش‌های بی‌خسونتی است که در فصول کتاب درباره آن‌ها بحث شده است.

مروری بر بررسی‌های موردی

جنوب صحرای آفریقا

در فصول ۳ و ۴ به ترتیب درباره غنا، زامبیا و موزامبیک، جنبش طولانی و پراکنده ضد استعماری در آفریقا، معروف به پان آفریکانیسم به اختصار بحث می‌شود. این جنبش در افزایش میزان آگاهی نسبت به سرکوب‌های سیستم سلطنتی، طرفداری از آزادی مردم تحت استعمار و خلق جایگاه‌ها و تشکیل مجامع فراملی نقش مهمی داشته است. مجمع‌هایی که استراتژی‌ها و تاکتیک‌ها برای کسب استقلال را مورد بررسی قرار داده و آن‌ها را قاعده مند می‌کردند. در زمان برگزاری پنجمین کنگره پان آفریکن در ۱۹۴۵ در منچستر انگلستان، مشارکت کنندگان، از جمله قوام نکرومه (رهبر مبارزه استقلال طلبانه غنا و رئیس جمهور آتی آن کشور) خواستار کنش‌های توده‌ای به عنوان اولین و مناسب‌ترین وسیله برای مبارزات استقلال طلبانه شد پان آفریکانیسم با وحدت و حمایتی که ایجاد کرد، سبب ترویج کنش‌های بی‌خسونت برای مقاومت و تاکید بر مبارزات برای تعیین سرنوشت در کشورهای آفریقایی شد.^{۱۴}

یکی از عناصر مهم مقابله بی‌خسونت در غنا، زامبیا و موزامبیک که اغلب اوقات نوعی مقاومت بی‌خسونت باز و مستقیم بود، سازماندهی ریشه‌ای، داوطلبانه و حرفه‌ای انجمن‌ها، تعاونی‌ها و اتحادیه‌ها بود. حتی در دوران مبارزه ملی موزامبیک که در ظاهر، شورش مسلحانه، وجه غالب مبارزات بود، جبهه آزادی بخش موزامبیک در مناطق آزاد شده استراتژی‌های گسترده‌ای برای سازماندهی و ساخت نهادها به اجرا گذاشت. این فعالیت‌ها ریشه درده‌ها سال بسیج مدنی بی‌خسونت، کنش مستقیم و استفاده از نهادهای موازی داشت که به صورت کمک و همیاری متقابل، قبل از مقاومت مسلحانه جریان داشت. فصل سوم درباره غنا و فصل چهارم درباره زامبیا است و نقش مهم رهبران و روسای جمهور بعدی آن دو کشور، قوام نکرومه و کنت کاندا را در برقراری نظم و اجرای تاکتیک‌های گسترده بی‌خسونت خاطر نشان می‌کند. اما این فصول تاکید بیشتری بر کنش‌های جمعی صدها هزار نفر از مردم معمولی دارند که به گسترده شدن کارهای رهبران انقلابی انجامید.

شمال آفریقا و خاورمیانه

رالف کرو و فیلیپ گرانت معتقدند "بسیاری از اعراب فکرمی‌کنند، سنت آن‌ها برای جوانمردی، شجاعت و رویارویی مستقیم با دشمن ارزش واقعی دارد و به همین دلیل تعجب می‌کنند که چگونه سیستمی که جنگ را نفی می‌کند، می‌تواند بخشی از میراث آن‌ها به شمار آید." ۱۵

در حقیقت فصل ششم درباره الجزایر و فصل هفتم درباره مصر نشان می‌دهد که مقاومت بی‌خسونت تا حدود زیادی ویژگی مداوم زندگی اعراب بوده و با انواع شاخه‌های اسلام نیز سازگار است و عنصر لازمی برای مبارزه با تهاجم خارجی است. علاوه بر آن، شورش‌های اخیر که بهار عربی نامیده می‌شود و قبل از آن جنبش سبز در ایران بر ادامه ارتباط سنت‌های تاریخی در مصر، الجزایر، ایران و فلسطین تاکید می‌کنند و درباره آن‌ها در این کتاب بحث می‌شود. در حقیقت این مثال‌های تاریخی سبب درک بیشتر سیاست فعلی رژیم‌ها و سازمان‌های مدنی، علیرغم شرایط محدود کننده می‌شود.

در ایران، روایات تجلیل آمیز رژیم شاه و جمهوری اسلامی از خسونت سیاسی و سانسور رسانه‌ها، باعث عدم شناخت تاریخی و سیاسی مردم ایران از روش‌های مشروع مبارزه به جز روش خسونت‌آمیز شده است. با همه این‌ها ایرانیان متناوباً به استفاده از مقاومت بی‌خسونت متوسل شده‌اند. این روش در سال‌های اخیر (مانند جنبش سبز در سال ۲۰۰۹ و انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹) و یک قرن پیش در جنبش تنباکو ۱۸۹۱-۱۸۹۲ و انقلاب مشروطیت ۱۹۰۵-۱۹۰۷ برای مخالفت با تسلط خارجی و عدم اعتنای حاکمان به خواسته‌های مردم به کار گرفته شد. مانند بقیه مبارزات، بسیاری از ایرانیان برای مقاومت مسالمت جویانه خود از نفوذ مذهب بهره گرفتند. آن‌ها کنش‌های بی‌خسونت را به گونه‌ای آگاهانه و برنامه ریزی شده برای ایجاد ائتلاف و اتحاد بین گروه‌ها، حرفه‌ها و طبقات مختلف برای لغو امتیاز تنباکو به خارجی‌ان و بعداً برای تغییرات گسترده سیاسی و ایجاد قانون اساسی به کار گرفتند.

فصل نهم مفهوم عقل سلیم در مبارزات فلسطینیان را به چالش می‌کشد و نشان می‌دهد مقاومت مدنی علیه اشغالگران نه تنها نیازمند کسب حمایت طرف‌های سوم در مجامع بین‌المللی است، بلکه باید موجب تغییرات اجتماعی و سیاسی در بین مخالفین نیز بشود (به عنوان مثال اسرائیل). آن گونه که انتفاضه اول در فلسطین نشان داد، واکنش غیرسازنده مخالفین می‌تواند طرفداران مبارزه بی‌خسونت را تضعیف کرده و جذابیت انواع مبارزات خسونت‌بار را تقویت کند. تا کنون از هشدار معروف جان کندی دال بر این که "آن‌ها که انقلاب مسالمت‌آمیز را غیرممکن می‌کنند، انقلاب خسونت بار را اجتناب ناپذیر می‌سازند" ۱۶ درس لازم گرفته نشده است. انبوهی از فلسطینیان غیر مسلح در ۱۵ مه ۲۰۱۱ در سالروز استقلال اسرائیل که آن را روز نکبت فلسطین می‌نامند، از سوریه، لبنان، کرانه باختری و نوار غزه به سمت مرزهای اسرائیل راهپیمایی کردند و در آن جا با خسونت نیروهای اسرائیل مواجه شدند. آن گونه که در این کتاب نشان داده خواهد شد، خسونت می‌تواند برای مرتکبانش نتیجه عکس داشته باشد، اما باور داشتن به این که کنش‌های بی‌خسونت نمی‌تواند سیاست‌های طرف مخالف را تغییر دهد، به شبهه در بین فعالان بی‌خسونت می‌انجامد و اهمیت بیشتری برای طرفداران از مبارزه مسلحانه ایجاد می‌کند.

در بسیاری از مبارزات بی‌خسونت، سرسختی طرف مخالف و لجاجت طرف‌های سومی که از طرف مخالف حمایت می‌کنند، خوراک لازم را برای طرفداران مقاومت مسلحانه فراهم می‌کند. مسئله زمانی بغرنج‌تر می‌شود که مبارزه بی‌خسونت را به غلط (برخی اوقات تعمداً) به گونه‌ای تعریف کنند که انگار حق مردم را برای انتخاب نوع مبارزه از آن‌ها سلب می‌کند. فصل نهم موثر بودن استراتژی‌های کنش بی‌خسونت را نشان می‌دهد و آن‌ها را با کنش نظامی مقایسه می‌کند، مخصوصاً زمانی که مبارزه بی‌خسونت در چارچوب خودگردانی جامعه و حقوق اولیه بشر مطرح می‌شود.

روایاتی درباره جنگ‌های ستایش شده استقلال در کشورهای موزامبیک، برمه، بنگلادش، کوزوو و ایالات متحده آمریکا به ترتیب در فصول ۵، ۱۱، ۱۵ و ۱۶ نقل می‌شود. در فصل ششم، نوشته‌ها و اندیشه‌ها درباره مبارزه تعیین سرنوشت الجزایر معرفی می‌شود. مقابله‌های بی‌خسونت مانند تحریم‌های اجتماعی، عدم همکاری فردی و جمعی، فعالیت‌های مستقل فرهنگی و مذهبی که توسط مردم الجزایر قبل از جنگ استقلال به کار گرفته می‌شد، در تاریخ مبارزه الجزایر مخفی مانده است. الجزایری‌ها علیرغم شرایط بسیار نامناسب با استفاده از کنش‌های بی‌خسونت، مانند لهستانی‌ها توانستند فرهنگ خود را حفظ کرده و آن را توسعه داده و نوعی احساس "الجزایری" بودن را بسط دهند، ولی نهایتاً مقاومت بی‌خسونت مانند موزامبیک، کوزوو، ایران و ایالات متحده کنار گذاشته شد و مبارزه مسلحانه جای آن را گرفت.

زمانی که در ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱، انقلاب بی‌خسونت در مصر، با استفاده از روش‌های مشابه مقاومت بی‌خسوتی که در سال‌های ۱۹۱۹-۱۹۲۱ به کار گرفته شده بود، دیکتاتور را ساقط کرد، تاریخ مقاومت مصریان علیه تسلط خارجی و اشغال استعماری انگلیس اهمیت ویژه‌ای یافت و به صورت میراثی سمبولیک درآمد. کنش‌های بی‌خسونت مهمی توسط مردم عادی در مصر در قرن نوزدهم برای به چالش کشیدن سرکوبگران و مقاومت در برابر استعمار جریان داشت. همانگونه که اشکال مختلف مسیحیت برای مبارزه بی‌خسونت (به عنوان نمونه در زامبیا، غنا و پاپائوی غربی) الهام بخش بودند (به عنوان مثال مسیح را به صورت شخصیتی تصویر می‌کردند که بدون خسونت با بی‌عدالتی مبارزه می‌کرد) و یا به رعایت هنجارها دعوت می‌کردند (به عنوان مثال خواستار برابری انسان‌ها فارغ از نژاد، رنگ و فرقه می‌شدند) آموزه‌های اسلام نیز در شکل دادن مبارزات بی‌خسونت در کشورهایمانند مصر، الجزایر و ایران نقش داشت. در فصل هفتم انواع تاکتیک‌های بی‌خسونت توضیح داده شده و مانند بقیه فصل‌ها، پتانسیل اثرات شکل دهنده مقاومت مدنی بر هویت ملی مصر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

آسیا و اقیانوسیه

همان‌گونه که در فصل دهم توضیح داده شد، هیئت حاکمه نظامی برمه برای این که اعتبار خود را بالا ببرد، از نقش ارتش و مقاومت مسلحانه در جنبش تاریخی ضد استعماری و ملی علیه انگلیس به شدت تجلیل می‌کرد. این فرآیند در جاهای دیگر نیز دیده شده است، مانند پروپاگاندای

جبهه آزادی‌بخش ملی الجزایر که پیروزی مسلحانه خود را دستاویزی قرار داده بود تا به ادامه حکومت غیردمکراتیک خود مشروعیت ببخشد کمپین‌های بی‌خسونت برمه و برنامه‌های سازنده‌ای که حکمرانی استعمار انگلیس در سال‌های ۱۹۱۰ تا ۱۹۴۰ را تضعیف کرد و هویت ملی برمه را شکل داد، اغلب نادیده انگاشته می‌شود. مردم برمه از مبارزه استقلال هند به رهبری گاندی الهام گرفتند و به فعالیت‌های خود ادامه دادند، حقیقتی که در برمه نسبتاً ناشناخته مانده است برمه‌ای‌ها مانند هندی‌ها، لباس‌های بومی (پینی) خود را می‌بافتند و آن‌ها را می‌پوشیدند. این کار به صورت سمبولی برای مقاومت در برابر انگلیسی‌ها درآمده بود در هندوستان، گاندی لباس‌های ساخت داخل را "جامه آزادی" می‌خواند، برای این که می‌خواست همه هندی‌ها، از جمله فقیرترین‌ها را در مبارزه برای استقلال متحد کند. این کنش در مبارزه ضد استعمار برمه و پاپائوی غربی و درحقیقت در گذشته دور در مقاومت مدنی آمریکایی‌ها علیه استعمار انگلیس نیز به اجرا گذاشته شده بود. مقاومت ملی مردم برمه در سال‌های ۱۹۲۰ و سال‌های ۱۹۳۰، تاکتیک‌های بی‌خسونت را به کار گرفت که کاملاً مشابه تاکتیک‌هایی است که امخالفیناز سال ۱۹۸۸ علیه دیکتاتوری نظامی به کار گرفته اند.

فصل یازدهم درباره پاکستان شرقی (بنگلادش) است و جنبش‌های مقاومت مدنی را توضیح می‌دهد که برای خوانندگان غیربنگالی نسبتاً ناشناخته مانده است. مبارزه برای حق ملیت و تعیین سرنوشت از طریق روش‌ها و استراتژی‌های بی‌خسونت تازمانی که نه ماه جنگ خونین نظر جهانیان را جلب کرد، جریان داشت. این مبارزات به آزادی بنگلادش در دسامبر ۱۹۷۱ انجامید. دو مبارزه بی‌خسونت در بنگلادش به خاطر قدرت بسیج فوق‌العاده و اثرات اجتماعی آن‌ها در خورتوجه هستند؛ جنبش زبان بنگالی در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ و قیام ملی بی‌خسونت در مارس ۱۹۷۱.

جنبش زبان بنگالی آگاهی عمومی را بالا برد و سبب ادامه مقاومت شد. مقاومت مدنی در سطح کشور به صورت سازماندهی مدنی، تظاهرات، اعتصابات و نافرمانی‌های توده‌ای مدنی، در کمتر از یک ماه سبب استقلال دوفاکتوی پاکستان شرقی، قبل از شروع جنگ شد،- نتیجه‌ای که مشابه مبارزه بی‌خسونت آمریکایی‌ها در برابر انگلیسی‌ها بود.

فصل دوازدهم نگاهی تازه به مبارزه همه‌جانبه مردم پاپائوی غربی برای تعیین سرنوشت خود دارد. برعکس تصویررمانتیک "آواتار" از بومیان که با سلاح‌های ابتدایی به جنگ نیروهای نظامی و پلیس اندونزی با سلاح‌های پیشرفته می‌روند، مردم پاپائوی غربی فلسفه‌ای را بسط دادند و در مقابل بی‌عدالتی ایستادند و با استفاده از کنش بی‌خسونت به مبارزه برای خودمختاری بیشتر و استقلال پرداختند. این مقاومت فرهنگی از ناحیه هویت ملی مردم پاپائوی غربی تغذیه و تحکیم شده بود پاپائوی غربی مانند فلسطین در فصل نهم نشان می‌دهد که اگر مبارزه بی‌خسونت برای استقلال در چارچوب ارزش‌های دمکراتیک جهانی و حقوق بشر باشد، می‌تواند طنین نیرومندتری در جامعه مدنی و طرفداران حقوق بشر در کشورهای اشغالگر و همچنین

جامعه بین‌المللی داشته باشد. رعایت این مسئله به مردم تحت ستم کمک می‌کند تا همبستگی و همدلی بقیه گروه‌ها را برای مبارزه جلب کنند.

اروپا

فصل سیزدهم مقاومت مجارها در برابر امپراطوری هابزبورگ اتریش را توضیح می‌دهد. این مقاومت در دهه‌های ۱۸۵۰ و ۱۸۶۰ به صورت بی‌خشونت ولی با استفاده از رویارویی فعال و بازدارنده در سطح ملی جریان داشت. این حقیقت با لفظ مقاومت منفی که عموماً به صورت تحقیرکننده‌ای برای توضیح مبارزه بی‌خشونت به کار برده می‌شود، در تضاد است در مجارستان نیز مانند غنا و زامبیا نقش رهبر ملی، فرنک دیک در سازماندهی، بسیج و پایداری مقاومت بی‌خشونت برجسته بود. حتی اگر رهبری دیک نبود، مجارها به احتمال زیاد مبارزه بی‌خشونت را انتخاب می‌کردند، اما رهبری او به افزایش اعتبار داخلی جنبش کمک نمود و قدرت جنبش و رعایت انضباط بی‌خشونت را برای چند سال تضمین کرد. قوت مبارزه مجارها دقیقاً به علت پایگاه توده‌ای، عدم تمرکز و نداشتن یک رهبر واحد بود که بازداشت او بقای جنبش را به خطر بیاندازد. مبارزه بی‌خشونت مجارها برای برابری سیاسی در امپراتوری هابزبورگ، مانند مبارزه بی‌خشونت غنا که سبب ایجاد اعتماد در بقیه ملت‌های آفریقا شد، از مرزهای ملی گذشت و علاقه مردم را برانگیخت و سبب اوج‌گیری جنبش‌های ملی‌گرایی از ایرلند و فنلاند تا هند شد.

مورد لهستان که در فصل چهاردهم مورد بررسی قرار می‌گیرد، به تم مشترکی در مقاومت بی‌خشونت اشاره دارد و حقیقتی را روشن می‌کند که در بسیاری از فصول این کتاب افشا می‌شود، و آن هم این است که تشکیل یک ملت، مخصوصاً زمانی که تحت اشغال، تجزیه و یا استعمار باشد، فرآیند از قبل تعیین شده‌ای نیست. سه امپراطوری (پروس، اتریش و روسیه) ملیت زدایی شدیدی را با استفاده از تجزیه لهستان و تقسیم آن در بین خود برکشور اعمال کردند، اما این برنامه نهایتاً شکست خورد برای این که مردم تصمیم گرفتند با استفاده از سازمان‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و کمپین‌های یادبود و کنش‌های مستقیم مانند عریضه نویسی، نافرمانی مدنی، اعتصاب و تظاهرات در برابر آن مقاومت کنند. مقاومت مدنی در لهستان مانند آفریقا، آمریکا و آسیا به گونه‌ای استراتژیک برای دفاع از جامعه لهستان به کار گرفته شد، همبستگی اجتماعی را تحکیم کرد و فرآیند شکل دادن به هویت ملی و ساخت کشور را تقویت کرد.

مقاومت ملی کوزوو که در فصل پانزدهم مورد بررسی قرار می‌گیرد، مانند موزامبیک و الجزایر بیشتر به خاطر مبارزه مسلحانه ارتش آزادی بخش کوزوو در خاطر‌ها مانده است با همه این‌ها مقاومت بی‌خشونت مانع از بروز جنگ در زمانی شد که می‌توانست فاجعه بیافریند، زمانی که جنگ‌های متوالی یوگوسلاوی شروع نشده بود و کوزوو در جامعه بین‌المللی منزوی بود. آلبانیایی‌های کوزوو در طول یک دهه مبارزه بی‌خشونت توانستند در شرایطی که توسط صرب‌ها سرکوب می‌شدند، جامعه خود را حفظ کرده و افکار جهانی را نسبت به حقوق خودآگاه

سازند. مقاومت بی‌خسونت در کوزوو مانند کوبا، بنگلادش و فلسطین، زمینه را برای ظهور جامعه مدنی و بال و پر گرفتن فرهنگ دموکراسی آماده کرد. با همه این‌ها، این دستاوردها در اثر چرخش سریع از کنش‌های جمعی بی‌خسونت به جنگ مسلحانه آسیب دیده و تضعیف شدند. گرچه اگر ناتو دخالت نظامی نمی‌کرد، بعید بود که با توجه به برتری نظامی صرب‌ها، کوزوو بتواند استقلال خود را به دست بیاورد. علاوه بر آن کسب استقلال کوزوو در سایه شورش‌های خسونت بار و جنگ سبب چالش‌های عظیم سیاسی و اجتماعی-اقتصادی شد. موزامبیک، الجزایر و برمه نیز با مشکلات مشابهی پس از پایان درگیری‌ها روبرو بودند.

قاره آمریکا

فصل شانزده درباره ایالات متحده آمریکا و فصل هفده درباره مبارزات استقلال کوبا است. در این دو فصل نشان داده می‌شود که چگونه اسطوره سازی و تجلیل از رویدادهای خسونت بار تاریخی، حقایق مربوط به نقش مهم انواع مقاومت‌های بی‌خسونت را به حاشیه رانده است. در مورد انقلاب آمریکا، تاکید زیاد بر مبارزه مسلحانه تا حدود زیادی ده سال مقاومت مدنی در برابر انگلیس در زمینه‌هایی مانند مالیات و احکام دولتی در دوران قبل از جنگ مسلحانه را از نظرها پنهان کرده است. در کوبا، از جنگ‌های چریکی ستایش و تمجید شده و به جنبش‌های اصلاح طلب مدنی برچسب واپسگرایی و عدم وطن پرستی زدند و آن‌ها را متهم به تضعیف آرمان شورش مسلحانه کردند. در هر دو فصل بر جنبه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی کنش‌های بی‌خسونت تاکید شده و به بسیج سیاسی مانند استفاده از کنش‌های جمعی مستقیم، شامل نافرمانی‌های جمعی، تحریم، راهپیمایی‌های جمعی، برگزاری جشن‌ها و تظاهرات و سایر کنش‌های اعتراضی پرداخته شده است. در ایالات متحده این کنش‌ها، قبل از بروز جنگ، در آزادسازی اغلب ایالت‌های تحت کنترل انگلیس موثر بود و به تاسیس نهادهای سیاسی و مدنی در آینده و در دوران پس از استقلال کمک کرد. در کوبا این نوع کنش‌ها به کسب حقوق اساسی و استقلال بزرگی انجامید و جامعه مدنی نیرومندی را پی‌ریخت. در هر دو مورد مقاومت‌های ریشه‌ای بی‌خسونت را تب انقلابی‌گری همراه با خسونت تضعیف کرد و سبب مشارکت کمتر مردم شد. جامعه دوقطبی شد و خسارات جانی و مالی بیشتری از مقاومت بی‌خسونت بر جای گذاشت.

مساعده‌های این کتاب

فصول این کتاب کمک‌های آکادمیک و روشنفکرانه مهمی در زمینه‌های زیر می‌کند:

- ۱- مقاومت مدنی: از جمله شامل کنش‌های کوچک مقاومت، رویارویی‌های به چشم نیامدنی با استفاده از نهاد سازی و تاثیر متقابل بین روش‌های مستقیم و غیر مستقیم کنش بی‌خسونت.
- ۲- مبارزات آزادی‌خواهانه: از جمله شامل تحلیل‌های تاریخی مهمی از روایات خسونت-محور در جنگ‌های استقلال و عواقب رومانیتیک جلوه دادن خسونت.

۳- شکل گیری هویت ملی و تاسیس دولت با استفاده از چارچوب مفهوم مقاومت مدنی.

این کتاب همچنین بررسی‌ها و مسائل دیگری را مطرح می‌کند که اهمیت کمتری از موارد یاد شده ندارند. در بخش مربوط به نتیجه گیری موارد زیر مورد بررسی دقیق قرار می‌گیرند: کنش فعالان غیرمسلح که با استفاده از روش بی‌خسونت بردشمنان خود غالب شدند، تسلط نگرش‌های مردسالارانه که برای نقش آفرینی فعالان مقاومت مدنی و به خصوص زنان مانع ایجاد می‌کند، تاثیر طرف‌های سوم و شبکه‌های فراملی، انتشار دانش تاریخی درباره مبارزات بی‌خسونت، تنوع تاکتیک‌ها و نوآوری‌های تاکتیکی، اثرات ماندگار مقاومت مدنی و ظهور مقاومت مدنی به عنوان موضوعی تازه برای مطالعه.

مطالعه مقاومت مدنی

مقاومت مدنی فرصت‌های نو و چندگانه‌ای برای تغییرات سیاسی، مانند بهار عربی به وجود آورد که کارشناسان منطقه‌ای و بقیه نشریه پردازانسیاسی مکرراً آن‌ها را رد کرده و حتی قادر به پیش‌بینی آن‌ها هم نبوده‌اند. این کارشناسان و نشریه پردازها امکانات کنش جمعی مردم را جدی نگرفته بودند.^{۱۷} این واقعیت که پدیده مقاومت مدنی در سال‌های اخیر مورد قبول قرار گرفته، پیروزی برنخبگانی است که کماکان تصورات قبلی خود را دارند و یا پیروزی بر مفهوم خسونت محوری است که معمولاً علوم اجتماعی سنتی از آن تعریف می‌کند. از سال ۱۹۷۳ که کتاب نوآرانه جین شارپ، "سیاست‌های کنش بی‌خسونت"^{۱۸} منتشر شد، ادبیات مبارزه بی‌خسونت گسترش بی‌سابقه‌ای یافته است. در پایان این کتاب لیست برگزیده‌ای از کتاب‌های انگلیسی زبان مربوط به مقاومت مدنی آمده است. یکی از دلایل افزایش انتشار این کتاب‌ها، واکنش به رویدادها بود: کتاب رابرتز و گارتون اش "مقاومت مدنی و سیاست‌های قدرت (۲۰۰۹)"^{۱۹} شامل تعداد زیادی از بررسی‌های موردی درباره مقاومت مدنی در دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ است، اما از آن زمان تاکنون چالش‌های غیرمسلحانه‌ای علیه حکومت‌های خودکامه در شمال آفریقا و خاورمیانه صورت گرفته و این موارد در دهه جدید نیاز به مطالعات بیشتری دارند.

موضوعات بارز و مشخصی در عمق بیشتری توسعه یافته است. موضوعاتی مانند: بررسی رهیافت، تاکتیک‌ها و سازماندهی در مقاومت بی‌خسونت؛^{۲۰} مطالعات موردی تاریخی و روایات جنبش‌های بی‌خسونت؛^{۲۱} مکانیزم‌هایی برای این که سرکوب‌ها برای آن‌ها که در قدرتند نتیجه عکس داشته باشد و این که مقاومت کنندگان چگونه می‌توانند ضربات وارده بردشمن را تقویت کنند؛^{۲۲} و تعریف انواع همبستگی‌های فراملی و نقش آن‌ها.^{۲۳} اخیراً تحقیقات زیادی در زمینه کمیت تاثیرات نسبی کمپین‌های بی‌خسونت و مسلحانه به عمل آمده است؛^{۲۴} تحلیل‌های کیفی و تطبیقی نیز درباره جنبش‌های بی‌خسونت، هم موفق و هم شکست خورده صورت گرفته است؛^{۲۵} و فاصله نظری بین تئوری جنبش اجتماعی و تئوری کنش بی‌خسونت نیز تحلیل شده است.^{۲۶}

این کتاب به مجموعه ادبیات مقاومت مدنی به شیوه‌های مختلف می‌افزاید از جمله می‌توان از تبیین نقش و اثر غیرمستقیم و غیرسیاسی مقاومت مدنی بر مبارزات ملی نام برد. بررسی‌های موردی، تصویر پیچیده‌ای از مبارزات مردم در شیوه به چالش کشیدن نفوذ و حضور خارجی‌ها ارائه می‌دهد. مقاومت آن‌ها همیشه به صورت بازومبارزه مستقیم نبوده، بلکه به صورتی کمتر مسحورکننده، کمتر باشکوه و حتی برخی اوقات به صورت کنش‌های مقاومتی غیرقابل تشخیص بوده است، کنش‌هایی که به نظر می‌رسد چالش‌گرانه نیست، جلب نظر نمی‌کند و به صورت فعالیت‌های روزانه‌ای است که در طی زمان پایه‌های حاکمیت مستبد را هرچقدر که خشن باشد می‌لرزاند و دچار فرسایش می‌کند.

روش‌های مستقیم و غیرمستقیم مقاومت: تحلیل دقیق روش‌های مقاومت بی‌خشونت، در هر مورد مطالعاتی در این کتاب، روش‌های مبارزاتی غنی و زیرکانه‌ای افشا می‌شود که اغلب در فعالیت‌های روزانه مردم مخفی شده‌اند. نوعی کنش عادی مردم که می‌تواند قدرت سیاسی غالب را رد کند. تعداد زیادی از مردم در برابر تسلط فرهنگی و ملیت زدایی مقاومت کرده‌اند، این تاکتیک‌ها را می‌توان، آهسته و مورچه وار، ولی همراه با ایستادگی سرسختانه توصیف کرد که برای دفاع از خود در شرایط سرکوب‌های جدی و در فضای عمومی محدود برای فعالیت سیاسی مستقل، به کار گرفته می‌شوند. این رهیافت همانی است که فلسطینی‌ها آن را صمود یا "بقا در مقاومت" می‌نامند: به عنوان مثال فقط ایستادن در مکانی معلوم، تا آن جا که نفس ایستادن خود به صورت مبارزه درآید.^{۲۷} نوعی مقاومت جزیی که همان طور که در تعدادی از فصول این کتاب به آن اشاره شده، در محدوده خانواده و حوزه‌های زندگی خصوصی به صورتی کم‌خطر و نه چندان آشکار به اجرا درمی‌آید. کنش‌هایی ظاهراً بی‌خطر مانند جشن‌ها و مراسم فرهنگی؛ پوشیدن لباس‌هایی که در خانه دوخته شده است؛ اجرای تئاترهای خیابانی؛ نمایش عمومی؛ نمایشگاه‌های هنری؛ یا تاسیس باشگاه‌ها و حلقه‌های اقتصادی، فرهنگی، کمک‌های متقابل، ورزش، موسیقی ویا ادبیات.^{۲۸} برخی از ناظران این گونه کنش‌ها را "انواع مقاومت‌های روزانه" و "کنش‌های کوچک مقاومت" می‌نامند.^{۲۹}

یک نوع از این مقاومت‌ها به شوایکیسم معروف است، که برگرفته از نام سربازی خیالی از چکسلواکی بنام شوایک در ارتش امپراتوری هابسبورگ است. این کم‌دی که درباره خرابی بالا آوردن این سرباز در اجرای دستورات و ابهام درباره ناتوانی و نافرمانی اوست، نام خود را به مبارزات کوچک و مخفی مردمی داده است که در نهادهای سیاسی و ارتش مشغول کارند.^{۳۰} نوع دیگر مبارزات روزانه‌ای است که در مصر و الجزایر تحت استعمار دیده می‌شد. ظاهراً کارهای بی‌خطری مانند پوشیدن روبنده که به صورت سمبل نیرومندی برای ایستادگی مخالفان در برابر مقامات خارجی درآمده بود. جرج ارول که اعتقاد اندکی به قدرت کنش‌های بی‌خشونت داشت، در مطلبی تحت عنوان "تیراندازی به فیل"^{۳۱} تجربیات خود را از زندگی در برمه در سال‌های ۱۹۲۰ بازگویی می‌کند که چگونه به عنوان یک افسر انگلیسی در معرض آزارکنش‌های

کوچک مقاومت مانند تحقیر و تمسخر زبانی قرار می‌گیرد به گفته نویسنده مطلب "مردم بومی" هر زمانی که احساس امنیت می‌کردند سر به سر او می‌گذاشتند. اورول می‌نویسد:

زمانی که یک برمه‌ای قلچماق در زمین فوتبال به من پشت پا زد و داور هم که برمه‌ای بود آن را نادیده گرفت، جمعیت زدند زیر خنده، این جریان بیش از یک بار اتفاق افتاد. در پایان جوانانی با صورت‌های زرد به من پوزخند می‌زدند و این هو کردن‌ها بدجوری اعصاب مرا خراب می‌کرد. راهبان بودایی جوان از همه بدتر بودند. چندین هزار نفر آن‌ها در شهر بودند و به نظر می‌رسید هیچ کاری ندارند به جز این که در کنار خیابان بایستند و اروپایی‌ها را هو کنند. (نویسنده بعداً نتیجه می‌گیرد که) همه تلاش من و دیگر سفیدپوستان در شرق برای این بود که مورد خنده و تمسخر قرار نگیریم.^{۳۲}

ده‌ها سال بعد، در کشوری دیگر، اعتراضات بومی و مسالمت‌جویانه‌ای روزانه در خیابان‌های مینسک علیه رژیم اقتدارگرای آلکساندر لوکاشنکو در بلاروس جریان داشت.^{۳۷} گردهمایی‌های توأم با سکوت، بدون این که کاری انجام دهند، کف زدن دسته جمعی، تلفن‌هایی که در زمان به خصوص زنگ می‌زدند، اسباب بازی‌های خرگوش و خرس که با پلاکارد اعتراض در ایستگاه‌های اتوبوس پایتخت می‌گذاشتند و یا آن‌ها را از بالای ساختمان‌ها پایین می‌انداختند، همه این‌ها به خاطر نشان دادن نارضایتی بود و پلیس را تحریک می‌کرد تا آن‌ها را به خاطر فعالیت‌های بی‌آزار و عادی‌اشان بازداشت کند. (به عنوان مثال بازداشت به خاطر اسباب بازی خرس) این بازداشت‌ها ضمن آن که بلاهت مقامات را نشان می‌داد، مشروعیت آن‌ها را نیز زیر سؤال می‌برد. سوری‌ها در حالی که تلاش می‌کردند انضباط بی‌خسونت را حفظ کنند (که البته بعداً خسونت غالب شد) دست به اعتراضات خلاقانه و بی‌خطری می‌زدند، آب چشمه‌ها را به رنگ خون در می‌آوردند تا به گونه‌ای سمبولیک به خون شهروندان معترضی اشاره داشته باشند که از آغاز شورش در مارس ۲۰۱۱ در سراسر کشور کشته شده‌اند، بادکنک‌هایی با شعارهای آزادی‌خواهانه در آسمان رها می‌کردند، قفل‌های درب ادارات دولتی را با چسب می‌چسبانند.^{۳۴} در نقاط مختلف جهان، در جوامع بازتری مانند شیلی و فیلیپین، جوانان برای اعتراض به دولت خود همدیگر را به صورت گروهی می‌بوسیدند، شبانه روز راه‌پیمایی می‌کردند، دور کاخ ریاست جمهوری حلقه می‌زدند و یا در شاهراه‌ها و نهادهای دولتی دراز می‌کشیدند.^{۳۵}

در شرایط عادی این گونه کنش‌ها مقاومت محسوب نمی‌شوند. اما در شرایط سرکوب این کنش‌های آشکار، بدون این که مبارزه‌ای تحریک‌آمیز باشد، می‌تواند نشانگر مقاومتی عمیق و مداوم باشد که حکومت را در شرایط بغرنجی قرار می‌دهد برای این که اگر این کنش‌ها را سرکوب کند، بی‌رحمی، غیرعادی بودن و خودکامگی کسانی را که در قدرت هستند نشان می‌دهد. علیرغم اهمیت و قدرتی که این کنش‌ها دارند، همان گونه که در فصل ششم مربوط به الجزایر به آن اشاره می‌شود، به زودی از خاطره‌ها محو می‌شوند و سابقه تاریخی اندکی از آن‌ها باقی می‌ماند. شاید به خاطر این که این گونه شورش‌های روزانه بی‌خسونت و مخفی اغلب اوقات با سروصدا همراه نیست و بنابراین مبارزه طلبی، شورانگیزی و شکوه مبارزه خسونت بار را ندارد.

عنصر مهمی از مقاومت غیرمستقیم که در تعدادی از فصول این کتاب توضیح داده شده، شکل گیری جامعه مستقلی است که تمام جنبه‌های خودگردانی را قبل از دستیابی به استقلال دارد. این جامعه سیستم مدارس، مدیریت اقتصادی تعاونی‌ها، سازمان‌های خدمات اجتماعی و قضایی و یا نهادهای شبه دولتی خود را دارد. هدف این مقاومت جنگ مستقیم نبود. ایده این نبود که با استفاده از کنش‌های جمعی با دشمنی نیرومند و بی‌رحم مبارزه شود، بلکه در مرحله اول تبدیل جامعه بود تا با استفاده از آن، جامعه از کنترل خارجیان اشغالگر خارج شود. این مقاومت بیشتر از آن که رویارویی مستقیم باشد، مقاومتی پنهان بود. جامعه به صورت ارگانیزمی اجتماعی دیده می‌شد که می‌توانست رشد کند، با نیروهای خارجی مقابله کرده و به وسیله سازماندهی، دستیابی به فضیلت و رسیدن به تعالی از خود محافظت کند. این نوع مقاومت بی‌خشونت با قدرت، اما به آرامی و گسترده عمل می‌کرد. بنابراین نمی‌توان حاصل کار آن را تنها با میزان تضعیف دشمن محک زد، بلکه باید فرآیند کارهای اجتماعی آن مانند ساخت نهادهای جایگزین که به تدریج سبب اتحاد، همبستگی، بسیج و انعطاف بیشتر جامعه می‌شود نیز توجه کرد. این نوع مقاومت غیرمستقیم، با استفاده از کارهای متعدد غیرسیاسی در محدوده نهادهای قانونی، نیمه قانونی و ممنوعه در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، قضایی و یا فرهنگی تبدیل به مقاومتی همراه با سکوت اما پرتب و تاب می‌شد و به تعبیر آصف بیات "سرکشی ساکت مردم معمولی"^{۳۶} بود. این گونه مقاومت‌ها با استفاده از کنش‌های بی‌خشونت و مبارزه گسترده مردم فقیر علیه قدرت‌های خارجی و عمال داخلی آن‌ها، به صورت عامل بازدارنده‌ای برای ادامه سلطه خارجیان عمل می‌کردند.

ساخت این گونه نهادهای جایگزین و یا فعالیت‌های اتحادیه‌ای، اغلب اوقات زمینه را برای کنش‌های مستقیم بیشتری علیه دشمنی قدرتمندتر فراهم می‌کند، دشمنی که مقابله با آن مستلزم اتحاد و بسیج بزرگتری است به این ترتیب، مقاومت غیرمستقیم با استفاده از نهادهایی برای توسعه اجتماعی و آموزشی به صورت ابزار شناخته شده‌ای درآمد که عبدالرحمن الکوآکی اصلاح طلب قرن نوزدهم سوری آن را برای ایجاد شرایط لازم برای مقاومت همه جانبه‌ای که به اخراج خارجیان بی‌انجام، ضروری می‌دانست.^{۳۷} این حرکت همچنین ابزاری بود که توسط آن مقاومت کنندگان مدنی نامتقارن بودن قدرت خود و دشمن نیرومندشان را مورد هدف قرار دهند تا قدرت برتر نظامی دشمن را زمانی که با جامعه‌ای خود سازمان داده روبرو می‌شود، بی‌اثر سازند یکی دیگر از ویژگی‌های مقاومت غیرمستقیم نهادهای خود سازمان داده این بود که رابطه ارگانیکی بین زندگی معمولی و کار از یک طرف و مقاومت از طرف دیگر ایجاد می‌کرد. زندگی بدون مقاومت و مقاومت بدون زندگی معنی نداشت. دیدگاه مردم اغلب اوقات با دیدگاه جنبش و مبارزه درهم آمیخته بود و در نتیجه پیوندی ماندنی بین آن‌ها به وجود آمده بود. سرانجام این که مقاومت غیرمستقیمی که به صورت نهادهای خودگردان عمل کند به مردم قدرت داده و سبب گسترش مقاومت در تاروپود جامعه شده و در نتیجه نقش مهمی در تبدیل قربانیان سرکوب به افرادی آگاه نسبت به قدرتی که عامل اسارت آن‌ها بود، بازی کرد. الکوآکی معتقد بود "مردم خودشان علت بلاهایی هستند که به سرشان می‌آید و نباید تقصیر را به گردن خارجی‌ها و یا

سرنوشت بیندازند، علت آن نادانی، عدم تلاش و بی‌تفاوتی است، ویژگی‌هایی که وجود آن‌ها جامعه را متحول می‌کند.^{۳۸} نظرات کواکبی تکرار نظرات فیلسوف لهستانی معاصرش یوزف ژوسکی بود. این فیلسوف لهستانی معتقد بود که ریشه اسارت در دست قدرت‌های خارجی به خود جامعه سرکوب شده برمی‌گردد و راه حل آزادی از این اسارت ایجاد تغییر در جامعه با استفاده از کار، آموزش و مدنیت است. بنابراین قربانیان و بی‌قدرتان آزاد کننده خود خواهند بود، در صورتی که خود را سازمانند کنند، آموزش داده و جوامع خود را توسعه دهند.

این کتاب همچنین پویایی جالبی بین انواع مقاومت مستقیم و مبارزه کمتر محسوس را نشان می‌دهد، مبارزه‌ای که روزانه است و به سختی دیده می‌شود و کنش‌های مقاومت مدنی آن با انواع کنش‌های مستقیم بی‌خشونت گره خورده و یا راه را برای آن‌ها هموار می‌کند. تحول یاد شده اغلب اوقات تحکیم هویت ملی را به نمایش می‌گذارد، از هزینه‌ها و خطرات فعالیت‌های مختل کننده برآوردی واقع بینانه دارد و مهارت بهتری در برنامه ریزی و سازماندهی جمعی دارد. این تحول با یادآوری خاطرات مربوط به شکست مبارزات مسلحانه سبب پیدایش فرصت‌های جدیدی شده است. از جمله علل دیگر ظهور این فرصت‌ها می‌توان به تغییرات ژئوپلیتیکی (مانند جنگ‌های جهانی و منطقه‌ای) و توسعه و گسترش شیوه‌های جدید ارتباطات (در زمان‌های مختلف: صنعت چاپ، تلگراف، رادیو و در سال‌های اخیر انقلاب ارتباطات) اشاره کرد. این عوامل به مردم کمک کرد تا برنامه‌های منظم تهیه کنند و در نتیجه کنش‌های مستقیم و پرقدرتی را برای تحت فشار گذاشتن عوامل حاکمیت به اجرا بگذارند. مبارزاتی که با رویارویی بیشتری همراه است و اغلب اوقات با مشارکت اقشاری گسترده تری از جامعه روبرو می‌شود که بلافاصله و مستقیماً عوامل حکومت و کنترل آن‌ها بر جمعیت و مملکت را به چالش می‌گیرند. در این شیوه مبارزاتی، مبارزه بی‌خشونت از محدوده انواع مبارزات نامحسوس برای سازماندهی اجتماعی عبور کرده و برای استقلال و آزادی کمپین می‌کند تا کنش‌های توده‌ای را به اجرا بگذارد که مشخصاً خواستار خودگردانی و استقلال باشند.

مطالعه مبارزات آزادی‌بخش

این کتاب بینش‌هایی را درباره جنبش‌های تاریخی آزادی‌بخش و استقلال طلب مطرح می‌کند و درباره رابطه بین مبارزات مسلحانه و غیرمسلحانه در دوران شکل‌گیری کشورها بحث می‌کند.

مبارزه مسلحانه و مقاومت مدنی روابط مختلفی در شرایط متفاوت و فازهای مختلف مبارزه داشته‌اند. در برخی موارد هر دو نوع مقاومت با هم همزیستی داشته‌اند، مانند الجزایر پس از ۱۹۵۲ و موزامبیک پس از ۱۹۶۰. در کوبا، ایران و مصر، مقاومت مدنی متناوباً با شورش‌های خشونت آمیز دچار وقفه می‌شد. در مجارستان، لهستان و پاپائوی غربی مقاومت مدنی جایگزین مبارزه مسلحانه شد و حال آن که در ایالات متحده آمریکا، برمه، کوزوو و الجزایر مبارزه با مقاومت مدنی شروع شد، ولی شورش مسلحانه جای آن را گرفت. این کتاب چشم

انداز ظرفیت‌تر و واقعی‌تری از جنبش‌های ملی‌گرا و مبارزات آزادی‌بخش ارائه می‌دهد. این جنبش‌ها و مبارزات بر مجموعه‌ای از کمپین‌های مقاومت مدنی متکی بودند که برخی اوقات خشونت آن‌ها را موقتا دچار وقفه می‌کرد، اما در موارد دیگر با شورش‌های مسلحانه رقابت و یا با آن مخالف می‌کردند.

یک مطالعه پیشگامانه درباره مقایسه ثمر بخشی مبارزه مسلحانه و مقاومت مدنی و ارزیابی نتایج کمپین‌های خشونت‌ناز و بی‌خشونت برای مبارزات استقلال‌طلبی، جایگزینی و ضد دیکتاتوری بین سال‌های ۱۹۶۰ و ۲۰۰۶ انجام شده است. این مطالعه نشان داد که میزان موفقیت کمپین‌های مقاومت مدنی دوونیم برابر بیشتر از شکست آن‌ها بوده و این کمپین‌ها دوبرابر کمپین‌های مسلحانه موفقیت داشته‌اند.^{۳۹} آن داده‌ها همراه با مطالعات زیادی که در این کتاب آمده است نظرات اغراق‌آمیز درباره نقش پیروزمندانه مبارزه مسلحانه برای آزادی کشورها را به چالش می‌کشد. علل پیدایش این نظرات را می‌توان این‌گونه خلاصه کرد: نفوذ مورخین نظامی و تصورات ملی‌گرایانه آن‌ها، ماندگاری میراث ادبیات هومر در بین تحصیل‌کردگان غربی که در ساختار سیاسی هستند، اندیشه طبقاتی در بین نخبگان جامعه که حاضر نیستند تاثیر مردم عادی را در رویدادهای تاریخی و ملی بپذیرند.

معمولا پس از پیروزی و تشکیل کشورها، مبارزین نبردهای مسلحانه اسامی شهدای خود را اعلام کرده و از آن‌ها تجلیل می‌کنند تا بدین وسیله پیروزی را به نظامیان و نیروهای سیاسی نسبت داده و نقش خود را در کسب استقلال بزرگ کنند و به این وسیله ارتقاء و مسئولیت خود را در سلسله مراتب قدرت توجیه کنند. با این همه، اگرچه فهرست کردن نام شهدا ارتباط نزدیکی با مبارزه مسلحانه دارد، ولی واقعیت پیچیده‌تر از آن است، زیرا فداکاری و جان باختن در راه مبارزه بخشی از مقاومت مدنی نیز هست. به عنوان مثال در فصل یازدهم نشان داده می‌شود که چگونه فعالان جنبش زبان‌بنگالی در بنگلادش برای دفاع از حق سخن گفتن به زبان مادری خود کشته شدند و جزء شهیدان جاودان به ثبت رسیدند. فلسطینیان، مصریان، سوری‌ها، بحرینی‌ها و یمنی‌ها نیز کشته شدگان مبارزات بی‌خشونت خود را شهید می‌دانند. فهرست کردن نام شهدا، هم می‌تواند به عنوان یک رهیافت حامیان را بسیج کند و هم واکنشی انسانی و عاطفی و قدرشناسی از انسان‌های معمولی است که چه با سلاح و چه بدون خشونت با دشمنان قدرتمند و بی‌رحم جنگیدند و منبع الهامی برای به پاخاستن دیگران شدند.

آزادی ملی با استفاده از پیکارهای خشونت‌آمیز:

در بسیاری از فصول این کتاب این نظر مطرح می‌شود که روایات، گفت‌وگوها و یادبودهای تاریخی و ملی، به نقش مقاومت مدنی در جنبش‌های تعیین سرنوشت بهایی نمی‌دهند. مبارزات برای استقلال در برابر خارجی‌ان اشغالگر پیوندی جدایی‌ناپذیر با خشونت ملی‌گرایانه، تجلیل از قهرمانان نظامی، اسطوره‌سازی از ظلم‌دیدگان و ستایش از شهدایی که با دشمنان بی‌رحم‌تر و نیرومندتر از خود جنگیده‌اند دارد.^{۴۰} این اقدامات، تصور عمومی را که مبارزه مسلحانه

در نبردهای استقلال طلبانه نیروی غالب بوده، تقویت می‌کند و به ندرت درباره صحت و سقم آن سؤال می‌شود. علاوه بر آن، معمولاً زمانی که لفظ انقلاب به کار برده می‌شود، آن را معادل مبارزات استقلال طلبانه همراه با خشونت می‌دانند (حتی برخی از فرهنگ‌نامه‌های معروف نیز "انقلاب" را "تغییر بنیادی و خشن" تعریف کرده‌اند)^{۴۱}، این میراث هژمونیک انقلابی سبب ایجاد نوعی فراموشی عمدی نسبت به موجودیت هر نوع مبارزه‌ای به جز مبارزه مسلحانه شده و باعث رد مشروعیت و ماندگاری مبارزات جایگزین می‌شود. زمانی که مقاومت مدنی در جریان مبارزات ملی ظهور می‌کرد، آن را در مقایسه با شورش مسلحانه، کمتر مردانه، کم اهمیت و کم‌تروطن پرستانه می‌دیدند. این نگاه تحقیرآمیز به مقاومت مدنی به هیچ وجه منحصر به انقلابیون مسلح نیست به عنوان مثال، مایکل والزر یکی از نظریه پردازان برجسته سیاسی، علناً از مقاومت مدنی انتقاد کرده و آن را "ظاهر سازی برای تسلیم شدن" و "راهی حداقلی برای حفظ ارزش‌های عمومی پس از شکست نظامی" می‌داند.^{۴۲}

بنابراین نباید باعث تعجب باشد که رسانه‌های اصلی به گونه‌ای غیر عمدی، از مبارزات استقلال طلبانه برداشتی خشونت آمیز دارند. به عنوان مثال نویسنده روزنامه معتبری مانند گاردین در دفاع از این استدلال می‌نویسد: "استقلال با وقایع مهم سیاسی می‌آید و نه با تحولات قانونی، استقلال آمریکا در سال ۱۷۷۶، با توپ و تفنگ به دست آمد و نه با شکایت قانونی از جرج سوم".^{۴۳} خوشبختانه در فصل شانزدهم که مربوط به ایالات متحده است، نشان داده می‌شود که این تصور عمومی غلط بوده و کلنی‌های آمریکا استقلال عملی خود را قبل از شروع جنگ و با استفاده از کنش‌های مقاومت غیرنظامی به دست آورده بودند. این کنش‌ها طرح دعوی در دادگاه نبودند، با اینکه در حقیقت سیستم سلطنتی انگلیس آن‌ها را غیرقانونی می‌دانست. آن‌ها گلوله‌ای شلیک نکردند و یا دست به نبرد خشونت باری نزدند: آن‌ها به نحو موثری دست به نافرمانی انبوه بی‌خشونت علیه قوانین و رسوم انگلیس و ساختن انجمن‌ها و نهادهای جدید زدند. عقل سلیم می‌گوید که در مبارزه برای تاسیس کشور، جمعیت محلی و قدرت خارجی اشغالگر بیشترین نفع و یا ضرر را می‌برند. اولی برای آزادی کشور خود می‌جنگد و دومی می‌خواهد اقتدار خود را در منطقه حفظ کرده و تسلطش برقرار بماند. بنابراین مبارزه برای استقلال، برای مردم تحت اشغال مبارزه‌ای حداکثری و برای بقاست که اگر نه برای حفظ جان خود که برای رهایی از سلطه فرهنگی و سیاسی می‌جنگند. برعکس، قدرت خارجی آن قدر سرمایه سیاسی و منابع اقتصادی هزینه کرده و تلفات جانی برای کنترل منطقه تحت نفوذش داده است که هرگونه عقب نشینی و یا از دست دادن نفوذ را نوعی تحقیر ملی می‌بیند، علاوه بر آن این جدایی‌تهدیدی برای هژمونی‌اش در سطح جهان و یا منطقه است، زیرا ممکن است مستعمره‌های دیگر را تشویق کند تا دست به شورش بزنند. زمانی که پای چنین منافع عمیقی در کار باشد، خشونت اوج می‌گیرد و انتظار می‌رود که هر دو مرتکب آن شوند؛ این روندی معمولی و چاره ناپذیر است برای این که جنبش‌های استقلال طلب ظرفیت زیادی برای عملیات نظامی دارند و برای این که اغلب اوقات خشونت خصیصه نظامی‌گری است. برای برخی بسیار دشوار است

که از الگوی ذهنی و فلسفی خود درباره خشونت فاصله بگیرند و به حضور مقاومت بی‌خشونت و ظرفیت بالای اثربخشی آن بپردازند.

علاوه بر آن این کتاب به مواردی از کاربرد آگاهانه و استراتژیک مقاومت بی‌خشونت اشاره دارد که مدت‌ها قبل توسط گاندی استفاده شده بود قبل از قرن بیستم، بسیاری از مبارزین به گونه‌ای طبیعی مقاومت مدنی را در عمل درک کرده بودند در مقطعی از تاریخ کشورها، با توجه به بیهودگی و عواقب مرگبار مقاومت مسلحانه و امتیازات مقاومت بی‌خشونت، بسیاری به روش‌های بی‌خشونت برای مبارزه روی آوردند.

خطرات مبارزه خشونت بار:

در حقیقت، شورش‌های خشونت بار برای حصول به آرمان‌های هدفمند عواقب مرگبارتری از مقاومت بی‌خشونت دارند. مقاومت خشونت بار معمولاً دستاوردهای مقاومت مدنی را سرقت کرده و بر سر آن مصالحه می‌کند. زمانی که انتخاب روش نظامی جایگزین مقاومت مدنی شده و یا آن را تکمیل می‌کند، عواقب نامساعد آن، سبب افزایش فضای نظامی‌گری و دوقطبی شدن جامعه می‌شود، زیرساخت‌های اجتماعی و سیاسی را ویران کرده و نهادهای سیاسی را تضعیف می‌کند، فرهنگ خشونت در سیاست و جامعه رسوخ کرده و مبارزه حتی پس از دوران گذار و استقرار دولت ادامه می‌یابد. مقاومت مسلحانه به سرعت بسیج‌های بی‌خشونت را تضعیف کرده و همبستگی بین گروه‌های اجتماعی را از بین می‌برد و اقتصاد و پیشرفت اجتماعی را به مخاطره می‌اندازد و مانع توسعه و یا سبب تعویق در ایجاد نهادهای دموکراتیک و جامعه مدنی می‌شود (کوبا، کوزوو، الجزایر و فلسطین). علاوه بر زیان اقتصادی، خسارات جانی و اجتماعی مبارزه خشونت‌بار، در بسیاری از موارد از مقاومت مدنی پیشی می‌گیرد (ایالات متحده آمریکا). شورش خشونت بار همچنین هزینه عدم مشروعیت سیاسی سرکوبگران و دشمنان جنبش را کاهش داده و زمینه توجیه خشونت را فراهم می‌کند. علاوه بر آن مبارزه مسلحانه، اغلب اوقات ارزش‌هایی که به خاطر آن‌ها مبارزه صورت گرفته است، تحت عنوان ضرورت درگیری نظامی زیر پا می‌گذارد. (ارزش‌هایی مانند داشتن نماینده و پاسخ گو بودن آن‌ها به مردم). این کارها به نوبه خود سبب رفتارها و اقداماتی می‌شود که نهایتاً به شکل‌گیری حکومت‌های اقتدارگرا می‌انجامد (برمه، الجزایر و موزامبیک). آن‌ها که به مبارزه خشونت بار روی می‌آورند، به ندرت خطرات و زیان‌های روش خود را به نحو بی‌طرفانه‌ای ارزیابی می‌کنند و نمی‌فهمند که پایان دادن به نبرد مسلحانه بسیار دشوارتر از راه انداختن آن است. برخی اوقات آن‌ها به اشتباه، نبرد مسلحانه را راه میانبری می‌بینند و دستاوردهای مقاومت مدنی را درک نمی‌کنند: به عنوان مثال می‌توان از کنش‌های بسیار موثر و بی‌خشونتی نام برد که جوامع را از کنترل اشغالگران آزاد کردند (ایالات متحده، بنگلادش و برمه).

برخی مطالعات موردی به این نظر اشاره دارند که ممکن است از مقاومت مدنی بعضی اوقات به گونه‌ای غریزی و برخی اوقات عمدی به عنوان ابزاری برای شروع (مانند لهستان و کوزوو) و یا مکمل مبارزه مسلحانه (مانند موزامبیک و الجزایر) استفاده شود. به هر حال حتی

اگر چنین هم باشد، باید قبول کرد که مقاومت مدنی موثر است. دربرخی موارد مقاومت مدنی نقش مستقیمی در وادار کردن مقامات کشورهای خارجی به پذیرش استقلال رسمی کشورها داشت (غنا، زامبیا و مصر) و دربرخی دیگر سبب برابری سیاسی در داخل امپراطوری شد (مجارستان). مقاومت مدنی اغلب اوقات به فرآیند تدریجی آزادی از تسلط خارجی شتاب می‌دهد، البته در مقایسه با شرایط خفقان آوری که به علت استیلاهای خارجی حاکم بوده است (در تقریباً تمام فصول این کتاب به آن اشاره می‌شود). هدف از بیان این رویدادهای تاریخی این نیست که گفته شود که کشورها بدون مبارزه بی‌خشونت و مقاومت مدنی نمی‌توانند به استقلال دست یابند، بلکه منظور این است که چنانچه جوامع مدنی و نهادهای حکومتی توسعه یافته باشند، شرایط برای کسب استقلال آماده‌تر است و بخشی از آن به خاطر این است که این روند بر مقاومت مدنی متکی است و مقاومت مدنی اثری عمیق بر ملت و تاسیس کشور دارد. (برای توضیح درباره نقطه نظر اخیر، فصل‌های زیر را درباره شکل‌گیری هویت ملی و تاسیس کشورها ببینید؛ فصل دوم درباره تأثیر مقاومت مدنی بر هویت‌های ملی و کنش‌ها؛ و فصول ۱۴ و ۱۶ به ترتیب درباره لهستان و ایالات متحده.

شکل‌گیری هویت ملی و تاسیس کشور

این کتاب علاوه بر توضیح نقش مقاومت مدنی در مبارزات آزادی‌خواهانه، اثرات آن بر تاسیس کشورها را نیز تحلیل می‌کند. ۴۴ قدرت مبارزه بی‌خشونت بایستی کاملاً درک شود، زیرا مقاومت مدنی بیشتر از یک سلسله تکنیک‌های فیزیکی و یا ابزاری برای تاکتیک‌های ویژه است تجربه مبارزه بی‌خشونت می‌تواند نیرویی باشد که جامعه را در سطوح مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و روانی زیرو رو می‌کند علاوه بر آن، اغلب مبارزین کنش‌های بی‌خشونت را به گونه‌ای غریزی به کار می‌گیرند و در حالی که مستقیماً بردانش و تجربه و تحلیل جامعه خود متکی هستند، همزمان خود را به گونه‌ای سازمان یافته‌تر به مقاومت مردمی متصل می‌کنند. این دیدگاه غیر ابزاری از مقاومت مدنی در فضایی اجتماعی مستقل و سازنده می‌تواند وجود داشته باشد و درک تأثیر آن بر آگاهی‌های جمعی و هویت ملی ارزشی حیاتی دارد.

ظهور کشورهای جدید یا در اثر تغییرات شدید و ناگهانی و یا به علت تغییر در از مدت ساختارها است. بنابراین برخی از کشورهای مدرن در اثر خشونت و انقلاب، تهاجم خارجی، جنگ

و یا زوال و فروپاشی امپراطوری‌ها به وجود آمده‌اند و بقیه به علت اثرات ناشی از صنعتی شدن، گسترش شهرنشینی، توسعه سرمایه داری، مهاجرت انبوه و اختراع تکنولوژی‌های جدید ارتباطی و حمل و نقل ایجاد شده‌اند. تعدادی از کشورها نیز در نتیجه سیاست‌های داخلی مانند خدمت همگانی، آموزش اجباری به زبان مادری، ساخت دیوانسالاری‌های ملی و عملکرد احزاب سیاسی به وجود آمدند. ۴۵

با این همه، این نیروهای تشکیل دهنده کشورها، غالباً از سطوح بالای جامعه و نخبگانی بودند که قاطعانه آن را پیگیری می‌کردند. اما این کتاب به تجربیاتی در تعدادی از کشورهای تحت

اشغال اشاره دارد که درست برعکس مورد یادشده است و اغلب به آن‌ها توجهی نشده است. این تجربیات اهمیت و یا نقش کمتری در تغییرات نداشتند و جنبش‌هایی را شامل می‌شدند که از پائین به بالا و با استفاده از بسیج توده‌ها و سازماندهی فعالیت می‌کردند، این فعالیت‌ها علیرغم استیلاي مستقیم و غیرمستقیم خارجی‌ها و کوشش آن‌ها برای ملیت زدایی از قومیت‌ها و یکسان سازی فرهنگی ادامه داشت. تشکیل یک کشور در زیر سایه سنگین استیلاي خارجی به هیچ عنوان معلوم نبود که به جایی برسد، فرآیند تهییج ملی‌گرایی و تشکیل ارتش و دیوانسالاری ملی و یا توسعه سیستم آموزش ملی، اغلب توسط قدرت‌های خارجی ممنوع شده بود و ملی‌گرایان به قتل می‌رسیدند و یا زندانی و تبعید می‌شدند. در چنین شرایط سرکوبی، ملت‌های تحت اشغال به سادگی محوم می‌شدند، همان‌گونه که مثلا برای بسیاری از اقوام بومی آمریکای شمالی اتفاق افتاد. مردم معمولی با استفاده از مقاومت انبوه مدنی (بیشتر با نیروهای انتزاعی و نامحسوس) احساس مالکیت کشور و ملیت را خلق کردند. آن‌ها مشروعیت جمعی خود را وقف انواع فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و سازماندهی کردند و به این ترتیب کنترل سیاسی را از چنگ دولت‌های خارجی و یا عمال داخلی آن‌ها درآوردند. آن‌ها درباره مالکیت ملی و جمعی مردم را آگاه کردند و با اعتقادی راسخ توانستند کشوری آزاد و مستقل را به‌دوراز دخالت بیگانگان توسعه دهند.

بنابراین فعالان با به کارگرفتن مجموعه غنی تاکتیک‌های بی‌خشونت، دارندگان قدرت را به چالش می‌گیرند و با این کار هویت ملی را تقویت می‌کنند، نهادهای مستقل به وجود می‌آورند و ساختاری نیمه مستقل که اغلب خارج از حوزه نفوذ نیروهای خارجی دارد تاسیس می‌کنند. بسیج توده‌ای و بی‌خشونت مردم و مشارکت آن‌ها سبب نفی تسلط و القائات خارجی می‌شود، خودگردانی را تجربه کرده و هسته جامعه مدنی جدید را می‌سازند. مردم با استفاده از مقاومت مدنی، به روشنی نسبت به داشته‌ها، هویت، زبان و فرهنگ خود آگاه می‌شوند، فرآیندی که جرج لیکلی از مدرسین پیشگام تغییرات اجتماعی بی‌خشونت آن را "آماده سازی فرهنگی" و پائولو فریری "هوشیار شدن" می‌نامد، فرآیندی است که اهداف شخصی را با زندگی جمعی درهم می‌آمیزد.^{۴۶} به این ترتیب، مقاومت مدنی با استفاده از نیروی تبدیل‌کننده خود، اغلب اوقات قبل از آن که کشوری رسماً تشکیل شود، به عنوان ابزاری برای تاسیس آن عمل می‌کند و زمینه را برای ظهور بیداری ملی و شهروندی سیاسی و نهادهای اقتصادی و مدنی و خودگردانی سیاسی که لازمه اداره کشور در دوران پس از استقلال است، آماده می‌کند، حتی اگر تغییرات دموکراتیک در این کشورها جدیداً استقلال یافته، مطابق با خواسته‌های مورد نظر نباشد.

مقاومت مدنی به گسترش موج ملی‌گرایی در سده‌های نوزدهم و بیستم و شکل‌گیری هویت ملی کمک کرد. رهیافت‌های بی‌خشونت برای دفاع از جامعه و تضعیف سرکوب خارجی به کارگرفته شد، این رهیافت‌ها همچنین سبب استحکام و ایستگی مردم به کشورهای در شرف استقلال‌آشان شد و در نتیجه مقاومت جمعی را تقویت کرد. فصل دوم، به شرح مبسوط این رابطه متقابل می‌پردازد، رابطه‌ای که ضمن تمرکز بر قومیت، در برخی موارد ناخواسته راه را

برای درک تنگ نظرانه و انحصار گرایانه از ملیت هموار کرد. مثال‌های این فصل شامل این موارد است؛ لهستان: ایجاد محدودیت سیاسی برای اوکراینی‌ها، یهودیان و بلاروسی‌ها؛ کوزوو: صرب‌ها کنار گذاشته شدند؛ مجارستان: اقلیت‌های نژادی که در امپراطوری اتریش - مجار زندگی می‌کردند، با محدودیت روبرو بودند؛ آمریکای تحت استعمار انگلیس: جای اندکی برای بومیان منظور کردند؛ بنگلادش: محدودیت‌هایی برای اقلیت‌های هندی و مسیحی قائل شده و بیشتر بی‌بهری‌ها را از امتیازات محروم کردند.^{۴۷} روش‌های بی‌خسونت مانند آموزش ملی گرایانه، ایجاد سازمان‌های قومیتی، برگزاری یادبودها و جشن‌های ملی، اغلب باعث شناسایی و اعتلای فرهنگ، زبان و تاریخ ملت تحت ستم می‌شود و افتخارات نظامی گذشته را ارج می‌نهد. بنا بر فصل‌هایی از این کتاب، این اثرات ناخواسته مقاومت مدنی می‌توانند به گونه‌ای متناقض در سرکوب داستان‌های مربوط به مقاومت بی‌خسونت مقصر شناخته شوند.

آیا هویت ملی این کشورها بدون به کارگیری مقاومت مدنی تکامل می‌یافت؟ شاید، اما این فرآیند طولانی‌تری می‌شد و نتیجه آن در شرایطی که نیروهای وابسته به قدرت‌های خارجی ملیت زدایی می‌کردند، مشخص نبود. این کتاب بررسی مهمی را در زمینه نقش تاریخی مقاومت مدنی مطرح می‌کند که البته هنوز در مراحل اولیه است. مقاومت مدنی نوعی وسیله برای یادآوری است، که بیداری ملی را اعاده کرده و هویت جمعی را تحکیم می‌بخشد.

دگرگونی‌های شدید سیاسی در شمال آفریقا و خاورمیانه که با انقلاب تونس در ۲۰۱۰ شروع شد، این کتاب را بیشتر به روز و مطرح می‌کند، زیرا درس‌هایی تاریخی درباره استفاده از مقاومت مدنی علیه قدرت‌های سرکوبگر را به خوانندگان ارائه می‌دهد. مقاومت مدنی در عمل، موانع فرهنگی، قومی و جغرافیایی را به رسمیت نمی‌شناسد در عمل ثابت شده است که این نوع مقاومت به گونه‌ای یکسان علیه اشغالگران، استعمارگران و علیه حاکمان و دیکتاتورهای داخلی موثر است بنابراین برای درک حوادث مربوط به بهار عربی و به طور کلی مقاومت‌های بی‌خسونت معاصر به خوانندگان پیشنهاد می‌شود که مقاومت‌های مدنی فراموش شده و پنهان گذشته را مرور کنند.

یادداشت‌ها

۱- عبارت "روش بی‌خسونت" و "تاکتیک" به جای هم به کار برده می‌شوند و منظور از آن طرح محدودی از کنش‌ها است که برای رسیدن به هدف مشخصی طراحی شده است، هدفی که خود بخشی از رهیافت گسترده کمپین بی‌خسونت است.

۲- جاناتان شل، دنیای غیر قابل تسخیر: قدرت، بی‌خسونت و اراده مردم (نیویورک، هنری هولت، ۲۰۰۳)، به خصوص صفحات ۶۳ و ۹۹

۳- "روسیه و هندوستان" در کارهای جمعی مهاتما گاندی، جلد ۵ ششم نوامبر ۱۹۰۵ سوم نوامبر ۱۹۰۶

۴- در این کتاب منظور از لفظ "بی‌خسونت"، نبود کنش‌های جمعی است که هدف آن اعمال خسونت علیه دشمن باشد، یا به عبارت روشن‌تر، به روشی اطلاق می‌شود که در آن تعدا از آسیب رساندن به رقیب پرهیز می‌شود. در مورد زامبیا و مصر شامل تخریب اماکن و ساختمان‌ها نیز می‌شد. در بین کنش‌های متعددی که در این کتاب به آن‌ها اشاره شده است تنها دومورد از این نوع کنش‌ها اتفاق افتاده است. هدف از این کنش، کشتن و یا مصدوم کردن کسی نبود، بلکه فلج کردن منابع مورد استفاده دشمن و در نتیجه افزایش هزینه کنترل دشمن بر کشور بود که به عنوان نمونه می‌توان از قطع خطوط ارتباطی و حمل و نقل نام برد.

۵- مبارزه برای حقوق مختلف شامل مبارزه با دیکتاتوری برای حقوق دمکراتیک؛ جنبش‌های حقوق اقلیت، زنان، کارگران و مردم بومی؛ کمپین‌های محیط زیست و معیشت برای دسترسی به آب و زمین و یا مبارزه علیه جنگل زدایی. از نمونه‌های مبارزه برای برقراری حاکمیت قانون به این موارد می‌توان اشاره کرد: کمپین‌های مبارزه با فساد، مافیاء و دارو دست‌های تبهکار. علیرغم تفاوت‌های زیاد در مقاومت‌های عمومی، کمپین‌های ضد دیکتاتوری شباهت‌های جالبی با مبارزات برای خودگردانی دارد. همان گونه که انیسه بلال و من در جای دیگری به آن اشاره کرده‌ایم، مقاومت ضد دیکتاتوری، دیکتاتور را اشغالگر و مهاجمی تعریف می‌کند که مردم باید در مقابل او از خود دفاع کنند و بنابراین مبارزه برای حق خودگردانی به طوریکسان به مبارزات علیه اشغالگر خارجی و دیکتاتور داخلی تعمیم می‌یابد. نگاه کنید، ماچه بارتکوفسکی و انیسه بلال "حق انسان برای مقاومت" دمکراسی باز، سوم می ۲۰۱۱

<http://www.opendemocracy.net/maciej-bartkowski-annyssa-bellal/human-right-to-resist>

۶- مرکز اطلاعات کمپین‌های بی‌خسونت و خسونت‌بار و نتایج آن:

<http://www.du.edu/korbel/sie/research/civilresistanceproject.html>

مرکز جهانی اطلاعات کنش بی‌خسونت در کالج سوارتمورتا پایان ۲۰۱۲ شامل اطلاعاتی درباره بیش از ۶۰۰ مورد کمپین مقاومت مدنی بود. اما تنها شامل دوازده مورد مبارزه بی‌خسونت علیه استیلاي خارجی می‌شد. ببینید:

<http://nvdatabase.swarthmore.edu>

۷- به عنوان مثال، علیرغم اطلاعات همه جانبه موجود در مرکز اطلاعات کمپین‌های بی‌خسونت و خسونت بار، بسیاری از کمپین‌های مهم بی‌خسونت که در این کتاب آمده، در مرکز داده‌ها وجود ندارد مانند: بنگلادش بین سال‌های ۱۹۴۸ و ۱۹۵۲ و در سال ۱۹۷۱، مصر ۱۹۱۹-۱۹۲۱، برمه قبل از جنگ جهانی دوم، انقلاب مشروطیت ایران و تعدادی دیگر.

۸- کورت شک در کتاب شورش های غیر مسلحانه، بینش منطق اجتماعی برآمده از نظریه سیاسی و پویایی کنش های بی خشونت را ادغام می کند تا شکاف فکری بین این دو را از بین ببرد. واضح است که تحقیقات مشابه زیادی مورد نیاز است تا رابطه بین ادبیات جنبش های اجتماعی و مطالعات مقاومت مدنی درک شده و شکاف بین آنها برداشته شود. نگاه کنید، کورت شک، شورش های غیر مسلحانه: قدرت جنبش های مردمی در حکومت های غیردمکراتیک (مینیاپولیس، انتشارات دانشگاه مینه سوتا، ۲۰۰۵) مخصوصاً فصل دوم.

۹- به عنوان مثال در کتاب در دست انتشار ماری کینگ، گفتگو و ساز و کار تغییر در کنش بی خشونت: پرونده "ویکم استیاگراها" علیه سیستم طبقاتی ۱۹۲۴-۱۹۲۵ (فریدم سانگ،

اظهار می دارد که موارد کشف نشده بسیاری (-<http://maryking.info/?page-ibid=168>) در جنبش ملی هند و کنش های بی خشونت وجود دارد همان، ۱۶۸.

۱۰- ماری کینگ "نیویورک تایمز و ظهور دمکراسی ها در اروپای شرقی" (واشینگتن دی سی: انتشارات سی کیو، ۲۰۰۹)؛ مارک بیسینگر "فصل مشترک های ناسیونالیسم قومی و تاکتیک های قدرت مردم در کشورهای بالتیک، ۱۹۸۷-۱۹۹۱" درباره مقاومت مدنی و قدرت سیاسی: تجربه کنش بی خشونت از گاندی تا کنون. آدام رابرتز و تیموتی گارتن اش (آکسفورد، انتشارات دانشگاه آکسفورد ۲۰۰۹) ۲۳۱-۲۴۶؛ لستر آر کورتز و لی اسمیتی "دستان برهنه های داریم: جنبش های بی خشونت اجتماعی در بلوک اتحاد شوروی." درباره جنبش های بی خشونت اجتماعی، استفان زونس، لستر آر کورتز و سارابت اش (آکسفورد: بلکول، ۱۹۹۹) ۱۲۴-۹۶ الگرتس اگلینیس، "کنش بی خشونت در مبارزه آزادی بخش لتونی" انستیتوی اینشتن، سری مونوگراف شماره ۵ (بوستون: انستیتوی آلبرت اینشتن، ۱۹۹۳)

<http://www.aeinstein.org/organizations2216.html>

گراژینا مینیوتیت "مقاومت بی خشونت در لتونی: داستان مبارزه آزادی بخش مسالمت آمیز" انستیتوی اینشتن، سری مونوگراف شماره ۸ (بوستون: انستیتوی آلبرت اینشتن، ۲۰۰۲)

<http://www.aeinstein.org/organizations9997.html>

همچنین ببینید، فیلم مستند "انقلاب آواز" به کارگردانی جیمز توستی و مورین کسل توستی (اسکای فیلم ۲۰۰۶) درباره مقاومت فرهنگی مردم استونی که با سیاست های اتحاد شوروی اشغالگر در زمینه ملیت زدایی از استونی ها مخالفت می کردند و این مخالفت را با خواندن آوازهای فولکوریک نشان می دادند.

www.singingrevolution.com

۱۱- برای مطالبی عالی درباره این موضوع نگاه کنید بهموکولیکا بانرجی "پشتون های غیر مسلح" (آکسفورد: انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۲۰۰۱)

۱۲- نگاه کنید، توماس فریدمن، درس‌هایی از میدان تحریر " نیویورک تایمز ۲۴ مه ۲۰۱۱ و پاسخ به آن توسط پیتر هارت:

www.commondreams.org/view/2011/05/26-9

۱۳- ماریا استفان " مبارزه برای تاسیس کشور: نقش مقاومت غیرنظامیان در تیمور شرقی، فلسطین و آلبانی کوزوو در جنبش‌های تعیین سرنوشت" گردهمایی فلتچر درباره رویدادهای دنیا، شماره ۲ (۲۰۰۶): ۵۷-۷۹. همچنین ببینید ماریا استفان، شورش بی‌خسونت: نقش مقاومت غیرنظامیان در تیمور شرقی، فلسطین و آلبانی کوزوو در جنبش‌های تعیین سرنوشت" (تزدکتر، مدرسه حقوق و دیپلماسی فلچر ۲۰۰۵)

۱۴- برای مطالعه بیشتر در زمینه پان آفریکانیسم و مبارزه بی‌خسونت، نگاه کنید، بیل ساترلند و مت مایر، تفنگ‌ها و گاندی در آفریقا: بینش پان آفریکان‌ها درباره بی‌خسونت، مبارزه مسلحانه و جنگ‌های آزادی‌بخش در آفریقا (ترنتون، نیوجرسی: انتشارات دنیای آفریقا، ۲۰۰۰)

۱۵- رالف ای کرو و فیلیپ گرانت " سئوالات و جدلهایی درباره مبارزات سیاسی بی‌خسونت در خاورمیانه" در جهادمدنی: مبارزه بی‌خسونت، دمکراتیزاسیون و حکومت کردن در خاور میانه" ماریا جی استفان، از مجموعه پالگریو مک میلان درباره مقاومت مدنی (نیویورک پال گریو مک میلان، ۲۰۱۰) ۳۲.

۱۶- سخنرانی جان اف کندی رئیس‌جمهور آمریکا در جمع دیپلمات‌های آمریکای لاتین به مناسبت سالگرد اتحاد برای پیشرفت، کاخ سفید، ۱۳ مارس ۱۹۶۲.

۱۷- کسانی که در این زمینه مطالعه کرده‌اند، اصطلاحات مختلفی برای پدیده بسیج انبوه و مبارزه سازمان یافته غیرمسلحانه به کار برده‌اند: مبارزه بی‌خسونت و کنش بی‌خسونت (جین شارب، سیاست‌های کنش بی‌خسونت: قدرت و مبارزه "بخش اول"، روش‌های کنش بی‌خسونت "بخش دوم" و پویایی کنش بی‌خسونت "بخش سوم"، " بوستون: پورترسارجنت، ۱۹۷۳")؛ درگیری بی‌خسونت (پیتر اکرمن و جک دووال، نیرویی قدرتمندتر: یک قرن درگیری بی‌خسونت" نیویورک: مک میلان ۲۰۰۰)؛ و مقاومت مدنی (رابرتز و گارتون اش، مقاومت مدنی و قدرت سیاسی).

علاوه بر آن جوامعی که دست به مقاومت مدنی زدند، اغلب برای تعریف کنش‌های بی‌خسونت جمعی خود اصطلاحات مخصوص خود را داشتند: دفاع اجتماعی (جنبش همبستگی لهستان)، قدرت مردم (فیلیپین)، مقاومت عمومی (فلسطین)، تسلیم ناپذیری (اسپانیا) مقابله سیاسی (برمه) و کنش مثبت (غنا).

گاندی زمانی اصطلاح مقاومت مدنی را به کاربرد که متوجه شد که اصطلاح مقاومت منفی که توسط مجارها برای مبارزه بی‌خسونت علیه اتریشی‌ها به کار گرفته شد و نیز اصطلاح نافرمانی مدنی که عنوان مقاله هنری دیوید تورو در سال ۱۸۴۸ بود، هیچکدام طبیعت مبارزه‌ای

را که او وپارانش علیه انگلیسی‌ها و قبل از آن علیه سیستم آپارتاید در آفریقای جنوبی آغاز کرده بودند، نشان نمی‌دهد. گاندی در ۱۰ سپتامبر ۱۹۳۵ در نامه‌ای به پی. کدانا رانوشته: " اصطلاح نافرمانی مدنی را که من از نوشته تورو برگرفتم، اصطلاح درستی نبود، مقاومت در برابر مقامات آفریقای جنوبی، قبل از آن که من نوشته تورو را درباره نافرمانی مدنی بخوانم شروع شده بود. اما جنبش به نام مبارزه منفی شناخته می‌شد... زمانی که عنوان بسیار خوب مقاله تورو را دیدم، تصمیم گرفتم از اصطلاح نافرمانی مدنی استفاده کنم تا مبارزه را برای انگلیسی‌زبانان توضیح دهم. اما متوجه شدم که حتی اصطلاح نافرمانی مدنی نمی‌تواند کاملاً معنی مبارزه را برساند و به همین دلیل اصطلاح مقاومت مدنی را انتخاب کردم."

۱۸- جین شارپ، سیاست‌های کنش بی‌خشونت

۱۹- رابرتز و گارتن اش، مقاومت مدنی و قدرت سیاسی

۲۰- شارپ، سیاست‌های کنش بی‌خشونت؛ آندره بوسروپ و آندرو مک، جنگ بدون اسلحه: دفاع ملی بی‌خشونت (برلین: شوکن بوکس، ۱۹۷۵)؛ پیتر اکرم و کریستوفر کروگلر، مبارزات استراتژیک بی‌خشونت: پویایی قدرت مردم در قرن بیستم (وست پورت کانتیکات: پریگر، ۱۹۹۴)؛ رابرت جی باروس، استراتژی دفاع بی‌خشونت: رویکردی گاندی وار (آلبانی: انتشارات سونی، ۱۹۹۶)؛ رابرت ال هلوی، درباره مبارزه استراتژیک بی‌خشونت: تفکر درباره اصول (بوستون: انستیتوی اینشتن، ۲۰۰۴)؛ جین شارپ، راه اندازی مبارزه غیرمسلحانه: موارد عملی در قرن بیستم و توانایی‌های بالقوه در قرن بیست و یکم (بوستون: پورترسارجنت، ۲۰۰۵).

۲۱- استفان زونس، لستر کورتز و سارا بت آشر، جنبش‌های اجتماعی بی‌خشونت: چشم انداز جغرافیایی (اکسفورد ویلی- بلکول، ۱۹۹۹) اکرم و دووال، نیرویی قدرتمند تر

۲۲- برایان مارتین، عدالت فروزان شد: نتیجه (لاهن، مریلند: رومن و لیتلفیلد، ۲۰۰۷)

۲۳- یشوا موسر- پوانگسوان و توماس وبر، مداخله بی‌خشونت در آن سوی مرزها (هونولولو: انتشارات دانشگاه هاوایی)؛ هوارد کلارک، قدرت مردم: مقاومت غیرمسلحانه و همبستگی جهانی (لندن: پلوتو، ۲۰۰۹) ورونیک دودونت و هوارد کلارک، کنش بی‌خشونت مدنی برای حمایت از حقوق بشر و دموکراسی (بروکسل: مدیریت سیاست‌های خارجی پارلمان اروپا، ۲۰۰۹)

www.nonviolent-conflict.org/images/stories.pdfs/est25679.pdf

۲۴- اریکا چنوت و ماریا استفان، مقاومت مدنی چگونه کار می‌کند؟ (نیویورک: انتشارات دانشگاه کلمبیا، ۲۰۱۱)

۲۵- سوزان اریکسون نپستاد، انقلاب‌های بی‌خشونت: مقاومت مدنی در اواخر قرن بیستم (اکسفورد: انتشارات دانشگاه اکسفورد، ۲۰۱۱).

۲۶- کورت شاک، شورش‌های غیرمسلحانه؛ فصل دوم این کتاب را هم ببینید.

۲۷- به عنوان مثال، نگاه کنید، جولیان کستلر، "در دره اردن: بقا در مقاومت" الجزیره ۲۹ ژوئن ۲۰۱۱.

۲۸- این تاکتیک‌های مقاومت بی‌خسونت به شدت با نظرات مائو در تضاد است، به گفته او "انقلاب میهمانی شام، نوشتن مقاله، کشیدن تصویر یا گلدوزی نیست؛ نمی‌تواند خالص، آرام، ملایم، معتدل، مبادی آداب، خویشتن دار و بخشنده باشد." با این همه، مبارزات انقلابی که در این کتاب مورد بحث قرار گرفته‌اند، حامل کنش‌هایی بودند که مائوسهل انگارانه آن‌ها را رد کرده بود: برگزاری جشنواره‌های مختلف، مراسم عمومی برای بزرگداشت شخصیت‌ها و رویدادهای تاریخی که غالباً ممنوع بود، بحث‌های ادبی و مطبوعاتی، شعرخوانی، نقاشی و طراحی‌های تاریخی و طنزآمیز، تئاترهای خیابانی و یا نخ ریزی و بافتن لباس‌های بومی، از جمله کنش‌هایی بودند که به اجرا گذاشته شدند.

۲۹- جیمز سی اسکات، سلاح‌های ضعیف: انواع مقاومت روزانه کشاورزان (نیو هیون: انتشارات دانشگاه ییل، ۱۹۸۵)؛ جیمز سی اسکات، "انواع مقاومت روزانه" در مقاومت روزانه کشاورزان، فورست دی کالبورن (آرمونک نیویورک: ام ای شارب، ۱۹۸۹) ۳-۳۳؛ جیمز سی اسکات، سلطه و هنر مقاومت: نسخه‌های مخفی (نیو هیون: انتشارات دانشگاه ییل، ۱۹۹۲)؛ استیو کراکشاو و جان جکسون، کنش‌های کوچک مقاومت: چگونه شجاعت، سرسختی و نبوغ می‌تواند دنیا را تغییر دهد (نیویورک: انتشارات یونیون اسکوئر، ۲۰۱۰).

۳۰- یاروسلاو هاشک، شوایک سرباز خوب: و بخت هایش در جنگ جهانی (لندن: پنگوئن کلاسیک‌ها، ۲۰۰۵).

۳۱- ببینید، رالف سامی "مبارزه بی‌خسونت در مواردی که دشمن فوق‌العاده بی‌رحم است" پاسیفیک ریویو: صلح، امنیت و تغییر جهانی شماره ۱ (۱۹۹۴): ۱-۲۹. در این مطلب سامی از ارول نقل قول می‌کند که او نسبت به قدرت جنبش بی‌خسونت شک داشت، به خصوص زمانی که این سازمان‌ها با حریف بی‌رحمی طرف شوند.

۳۲- جرج اورول "تیراندازی به فیل" (لندن: نیورایتینگ، ۱۹۳۶):

<http://eslreading.org/shootingelephant.pdf>

۳۳- آلن باری، "صدای اعتراضات در دوران پس از اتحاد شوروی: کف زدن و بوق زدن" نیویورک تایمز، ۱۴ ژوئیه ۲۰۱۱؛ ایلیا موژیکانتسکی، "فقط بودن در بلاروس می‌تواند به بازداشت منجر شود" نیویورک تایمز، ۳۰ ژوئیه، ۲۰۱۱؛ مایکل شوایتزر "خرس‌های اسباب بازی از آسمان فرومی‌ریختند، و سرها در مینسک می‌غلغلتیدند." نیویورک تایمز ۱ اوت ۲۰۱۲، ۳۴-بسماتاسی "شورش رنگارنگ در دمشق" الجزیره ۱۳ دسامبر ۲۰۱۱.

۳۵- آکسی بارینوویف "جوانان شیلی با بوسه ورقص برای اصلاحات فشار می‌آورند" نیویورک تایمز، ۴ اوت ۲۰۱۱، کار لا ابس "دانش آموزان فیلیپینی کف خیابان دراز کشیدند تا برای اعتقاداتشان به پا خیزند" فرانس ۲۴: خبرهای بین‌المللی:

خوابیدن کف زمین درحالی که صورت به سمت پایین است، نوعی کنش مقاومت مدنی است که به صورت جمعی و در مکان‌های منتخب برای اعتراض و یا اخلاص صورت می‌گیرد.

۳۶- آصف بیات، سیاست‌های خیابانی: جنبش تهیدستان در ایران (نیویورک: انتشارات دانشگاه کلمبیا، ۱۹۹۷).

۳۷- ریوایچی فوناتسو "الکواکبی و پژواک تزهایش در دنیای امروز عرب" بررسی خاورمیانه و اسلام (هاروارد) شماره ۲۵ (۲۰۰۶) ۳۰-۳۲.

۳۸- همان، ۳۱.

۳۹- بنا بر مطالعات اریکا چنووت و ماریا استفان، در کمپین‌های مقاومت مدنی که توسط آن‌ها مورد تحلیل قرار گرفته و مقایسه شده است، ۵۳ درصد کمپین‌ها پیروز و بیش از ۲۰ درصد شکست خورده‌اند و حال آن که کمپین‌های خشونت بار ۲۶ درصد موفقیت و ۶۰ درصد شکست داشته‌اند. چنووت و استفان، مقاومت مدنی چگونه کار می‌کند؟ مخصوصاً نمودارهای ۸ و ۹؛ ماریا استفان و اریکا چنووت، چرا مقاومت مدنی کار می‌کند؟: منطق استراتژیک مبارزه بی‌خشونت" امنیت بین‌المللی ۳۳ شماره ۱ (۲۰۰۸): ۷-۴۴

۴۰- به عنوان مثال یورگن یوهانسن معتقد است که خشونت‌های شدید، توجه پژوهشگران و رسانه‌ها را بیشتر از مبارزات سیاسی بی‌خشونت و تغییر مرزها جلب می‌کند به عنوان نمونه می‌توان اشاره کرد که بیش از صدها کتاب درباره از هم پاشیدن خشونت آمیز یوگوسلاوی در سال‌های ۱۹۹۰ نوشته شده است و حال آن که تعداد اندکی کتاب درباره انحلال مسالمت آمیز یوگوسلاوی بین سال‌های ۱۹۹۱-۱۹۹۲ منتشر گردیده است. یورگن یوهانسن، سخنران، مدرس بی‌خشونت، در گفتگوی شخصی با نویسنده، کرانه غربی ۱۵ اکتبر ۲۰۱۰.

۴۱- "انقلاب" در فرهنگنامه کلمبیا، چاپ ششم (نیویورک: انتشارات دانشگاه کلمبیا، ۲۰۰۹) ۴۱۰۶.

۴۲- مایکل والزر، جنگ عادلانه و غیر عادلانه: استدلالی اخلاقی با مثال‌های تاریخی (نیویورک: بیسیک بوکس، ۱۹۷۷) ۳۳۲.

۴۳- سیمون تسدال "پایان نبرد برای کوزوو" گاردین ۲۲ ژوئیه ۲۰۱۱.

۴۴- دیگران نیز به این که ملی گرایی می‌تواند نوعی مبارزه سیاسی باشد، اشاره کرده‌اند، ولی مانند این کتاب مشخصاً بر جنبش‌های بی‌خسونت و ایجاد کشور و شکل دهی هویت ملی تمرکز نکرده‌اند. نگاه کنید، دوگ مک آدام، سیدنی تارو و چارلز تیلی، پویایی مبارزه (نیویورک: انتشارات دانشگاه کمبریج، (۲۰۰۱) ۲۲۷-۲۶۳.

۴۵- ارنست گلنر، ملت‌ها و ناسیونالیسم (ایتاکا: انتشارات دانشگاه کورنل، ۱۹۸۳)؛ اریک هابزبام، ملت‌ها و ناسیونالیسم از سال ۱۷۸۰: برنامه، اسطوره و واقعیت (کمبریج: انتشارات دانشگاه کمبریج، ۱۹۹۲)؛ بندیکت اندرسون، جوامع متصور: تاملاتی درباره ریشه‌ها و گسترش ناسیونالیسم (لندن: ورسو، ۱۹۹۱).

۴۶- جرج لیکي، استراتژی برای انقلاب بی‌خسونت (لندن: هاوسمن بوک‌شاپ، ۱۹۶۹)، ۱ جرج لیکي، مانیفیستی برای انقلاب بی‌خسونت (فیلادلفیا: جنبش برای جامعه جدید، ۱۹۷۶) پائولو فریر، آموزش سرکوب شدگان (نیویورک: کانتینوم، ۲۰۰۰).

۴۷- به عنوان مثال، در لهستان، با استفاده از فعالیت‌های بی‌خسونت، انجمن‌های اقتصادی، اجتماعی و آموزشی در روستاها تشکیل شد و بیداری ملی را بالا برد، ولی اغلب با بقیه قومیت‌ها مخالفت می‌شد (به عنوان مثال، با یهودیان در روستاها که معمولاً صاحب می‌خانه‌ها بودند و یا همسایگان روستایی اوکراینی یا بلاروسی). نگاه کنید، کیلی استاتز هالستد، ملیت در روستا: پیدایش هویت ملی روستاییان لهستانی در امپراطوری اتریش ۱۸۴۸-۱۹۱۴ (ایتاکا: انتشارات دانشگاه کورنل، ۲۰۰۱). عبرت گرفتن از درس‌های تاریخ، در نتیجه گیری فصل دوازدهم از این کتاب، جیسون مک‌لود به فعالان جنبش بی‌خسونت در پاپائوی غربی هشدار می‌دهد که در مبارزات استقلال طلبانه دست از انحصارگرایی ملی گرایانه بردارند و گفتمان و کنش‌هایی برای دفاع از حقوق بشر را پیش گیرند.